

ای سرگشاده، از این بیانیه انتقاد نمود. در ارتباط با این نامه، مطالبی در سایت‌ها منتشر گردید و گفتگوهائی در تلویزیون "کورد کانال" سازمان داده شد و پاسخی نیز دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان، منتشر نمود. در نتیجه این مباحث برخی اتهامات بر طرف گشته، نزدیکی و تفاهم تحکیم شد و در مواردی، پرسش‌هائی بر جا مانده، که نیازمند بحث و گفتگوی بیشتری است. از آنجا که موضوعات مورد بحث، مسائلی است که در سطح جنبش نیز وجود دارد، با اظهار خوشنودی از پاسخ دفتر سیاسی این حزب، می‌کوشم نکاتی را مورد تاکید قرار دهم که در بیانیه دفتر سیاسی منعکس شده و در سطح جنبش نیز طرفدارانی داشته و یا دارد. مطلب کنونی با مکتب کوتاهی روی مساله کرد، به درک و دریافت از حمایت بین‌المللی پرداخته است. بقیه در صفحه ۹

حمایت بین‌المللی یا دخالت نظامی ناتو؟

محمد اعظمی

دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان در ۱۴ شهریور ۱۳۹۰ طی بیانیه‌ای با عنوان کردها حق دارند خواستار حمایت بین‌المللی گردند مواضع جدیدی در ارتباط با نقش و جایگاه حمایت بین‌المللی و نوع نگاه به مساله کرد اعلام داشته اند. کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، مواضع این بیانیه را پرسش‌انگیز دانسته با توجه به رابطه تاریخی و دوستانه اش با این حزب، طی نامه

فساد و استبداد

افشای ماجرای اختلاس سه هزار میلیارد تومانی در «بانک صادرات ایران» در دو ماه پیش، باری دیگر مسئله فساد مالی و اقتصادی گریبانگیر ارکان جمهوری اسلامی را برملا کرد. پس از آن نیز چند پرونده بزرگ و کوچک دیگر «مفاسد اقتصادی» از جانب دستگاه قضائی رژیم و یا برخی رسانه‌ها منتشر شد.

هر چند که افشاء و مطرح کردن مواردی که از دزدی‌ها و تخلفات مالی، بنا بر پاره‌ای «مصلحت‌های» مقطعی و عمدتاً در ارتباط با منازعات درونی جناح‌های حکومتی، صورت گرفته و می‌گیرد، اما همین موارد و نمونه‌های محدود نیز بیانگر آنست که بر خلاف ادعاهای عوام‌فریبانه سردمداران رژیم در مورد «مبارزه با مفاسد اقتصادی»، فساد اقتصادی و اخلاقی سران‌پای نظام استبدادی مذهبی حاکم را در بر گرفته است.

ماجرای این سوءاستفاده کلان مالی که از حیث مبلغ، «رکورد» همه تخلفات مالی افشاء شده تاکنونی را شکسته است مربوط به یکی از باندهای اقتصادی و سیاسی وابسته به دارودسته احمدی نژاد است که اسامی دو تن از آنها (امیرخسروی و امیرمنصور آریا) تا به حال در رسانه‌ها منتشر شده است. اینها با تباری مسئولان یکی از شعب بانک صادرات در خوزستان بدون هیچگونه پرداخت پول، اقدام به گشایش اعتبار و دریافت «اعتبار اسنادی» (ال. سی) به مبلغ گزاف از این بانک کرده و سپس آن اعتبارات اسنادی را نزد شعب بانکهای دیگر از جمله بانک ملی با نرخ ۲۰ درصد تنزیل (تبدیل به نقد) نموده و مبالغ حاصله را صرف معاملات و مقاصد دیگر خود می‌کردند. مجموعه مبالغ این اعتبارات اسنادی، فارغ از هر گونه نظارت و کنترل نظام بانکی، در مدتی نسبتاً کوتاه به بیش از ۲/۷ میلیارد دلار، معادل ۳ هزار میلیارد تومان بالغ گشته است.

برپایه آنچه تا کنون در باره این باند در رسانه‌ها آمده، این حجم بیسابقه سوء استفاده مالی از جمله آخرین «شاهکار» های آن بوده است. اعضای این دسته که در آغاز عمدتاً در عرصه تولید و توزیع آب معدنی فعالیت می‌کردند، در جریان خصوصی سازی های چند سال گذشته، با برخورداری از پشتیبانی «مقامات ارشد اجرائی»، کارخانه های فولادسازی خوزستان و چند بنگاه بزرگ و کوچک دولتی دیگر را صاحب می‌شوند. با بهره‌گیری از اعتبارات بانکی، مقادیر زیادی محصولات فولادی وارد کرده و با فروش نقدی آنها مبالغ کلانی به چنگ می‌آورند.

بقیه در صفحه ۲

نمره آیین شماره

از اعتصابات کارگران و مطالبات آنان پشتیبانی می‌کنیم

صفحه ۴

اعلامیه کمیته مرکزی

تبعیض و استثمار زنان در جهان

صفحه ۵

ناهید جعفرپور

دو خاطره از سعید سلطانیپور و مهرداد پاکزاد

صفحه ۶

محمّد اعظمی

اتحادیه های کارگری در عصر نئولیبرالیسم

صفحه ۱۲

برگردان: ناهید جعفرپور

موقفیت الهام بخش

صفحه ۱۴

نادر عصاره

گزارش جشن اومانیته

صفحه ۱۷

کمیته برقرارکننده جشن

نامه سرگشاده به هیئت سیاسی حزب دموکرات

صفحه ۷

کردستان

جوابیه به کمیته مرکزی

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران صفحه ۸

بقیه از صفحه اول

فساد و استبداد

طی چند سال، نزدیک به ۴۰ شرکت و «گروه سرمایه گذاری»، با عناوین مختلف و در رشته های گوناگون، دایر کرده و مالکیت یکی از باشگاه های معروف فوتبال را هم به دست می آورند. سال پیش، با استفاده از بخشی از همان مبالغی که از نقد کردن اعتبارات اسنادی بانک صادرات گرد آورده بودند، درخواست تأسیس بانک خصوصی «آریا» را می کنند که بانک مرکزی رژیم نیز مجوز آن را صادر می کند. اما با برخاستن سروصدا در برخی محافل حکومتی و درز آن به رسانه ها که بر اثر اشتباه یکی از اعضای باند به وجود می آید، طرح تأسیس این بانک ناکام می ماند. در پی روشن شدن این اختلاس بزرگ، محمود بهمنی، رئیس بانک مرکزی، از خود سلب مسئولیت کرده و با انتقاد از «درشت نمائی رسانه ای» در مورد «سیستم های پولی و مالی» گفت: «ممکن است که بسیاری از اتفاقات در سازمانها و ارگانهای دیگر هم بیافتد اما کسی به آنها توجهی نکند». مدیر عامل بانک صادرات، محمد جهرمی (عضو اسبق شورای نگهبان و نزدیک به جریان «مؤتلفه» که در دولت نهم وزیر کار بوده و از دولت دهم کنار گذاشته شده و در آبان ۱۳۸۸ به مدیریت این بانک منصوب گردید) نیز مدعی شد که «نظام بانکی و مسئولان، به خاطر کشف و دستگیری عناصر و ... باید از بانک صادرات تشکر کنند!»

اما در همین حال معلوم گردید که این گونه تخلفات و تقلبات، در ابعاد مختلف، فقط محدود و منحصر به بانک صادرات و بانک ملی نبوده است. پرونده های دیگری از سوء استفاده های کلان در بانکهای «ملت»، «سپه»، «تجارت» و «رفاه کارگران» و ... رو شد. از جمله آشکار شد که در حالی که یک متقاضی معمولی جهت اخذ یک فقره وام چند میلیون تومانی برای خرید مسکن و یا تعمیر خانه خود بایستی ماه ها و بلکه سالها دوندگی کند، در همین دوره اخیر یک فرد توانسته است از یک بانک ۴۷ فقره «وام مسکن» به مبلغ کلی ۸ میلیارد تومان دریافت کند. و فراتر از اینها، این واقعیت ملموس، بیش از پیش، عیان گردید که گرچه در این ایام افشاگری و یا «تشکیل پرونده» راجع به فساد مالی و اخلاقی عمدتاً معطوف به نظام بانکی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی شده است ولی این امر به هیچ وجه اختصاص به بانکها ندارد. اظهارات رئیس «سازمان بازرسی کل کشور»، مصطفی پورمحمدی (معاون فلاحیان در وزارت اطلاعات و وزیر کشور در دولت نهم که پیش از پایان

عمر این دولت به وسیله احمدی نژاد عزل شد) در این باره، به اندازه کافی گویاست. وی در «نشست خبری» ۴ شهریور، ضمن انتقاد از بانکها گفت: «اگر تمام پرونده های فساد اداری جمع شود به اندازه پرونده یک بانک کوچک نمی شود، به خاطر اینکه نوعی فرهنگ قانون گریزی و بی انضباطی در بانکها حاکم شده که منجر به این مشکلات می شود». او در مورد خبر «اختلاس میلیاردی در استانداری تهران»، ضمن تأیید آن گفت که «پرونده های دیگری نیز هست». او در پاسخ سوال خبرنگاری که جویای «زمان» این اختلاس بود، اظهار داشت که «ما هم در زمان استانداری جدید پرونده داریم و هم در زمان استانداری قبلی» و در ادامه همان سوال راجع به «میزان» اختلاسها افزود: «هم پرونده میلیاردی داریم و هم پرونده خرد، برخی استانهای دیگر هم پرونده داشتیم که در حال رسیدگی است».

با روشن شدن رسوائی بزرگ اختلاس سه هزار میلیارد تومانی در بانک صادرات، جدال و کشمکش در میان دستجات رقیب درون حکومتی که در شش ماه گذشته روی به شدت نهاده، باز هم بالا گرفت. هر کدام از آنها دیگری را به اهمال در «مبارزه با مفاسد اقتصادی» متهم و یا به افشاگری های متقابل، تهدید کردند.

احمدی نژاد و معاونان، مشاوران و وابستگان او که در این ماجرا مستقیماً در معرض اتهام واقعد از سوی نمایندگان مجلس رژیم مورد تهاجم قرار گرفته اند. دولت مدعی شده که دستگاه قضائی رژیم در زمینه «مبارزه با مفاسد اقتصادی» همکاری نمی کند و از جمله فهرستی ۳۰۰ نفره «مفاسد اقتصادی» را عنوان ساخته که به قوه قضائیه ارائه کرده ولی پیگیری نشده است. رئیس این قوه، در پاسخ ضمن هشدار به این که «کسی برای ما خط قرمز قرار ندهد»، در مورد فهرست فوق گفته که «بسیاری از این اسامی قبلاً محکوم شده، برخی پرونده جاری داشته، برخی مخومه و بسیاری از آنها بی سند بود»، در همین حال ادعا کرده است که «نظام آنقدر قدرت دارد که با این مفاسد برخورد کند و نباید روزنامه ها شروع به باج گیری کنند».

اما رژیم حاکم، به رغم همه هیاهو و تبلیغات فریبکارانه آن در این زمینه، نه قصد و نه توان آن را دارد که با فساد مالی و اقتصادی مقابله کند. در همین ماجرا که بازتاب گسترده ای هم در افکار عمومی داشته به گزارش رسانه ها، چند نفر از اعضای باند و عوامل تباری بازداشت شده اند، مدیر عامل بانک

صادرات و چند تن از مسئولان دیگر برکنار گشته اند و مدیرعامل بانک ملی هم به خارج از کشور فرار کرده است. اما از هم اکنون پیداست که بعد از خوابیدن سروصداها و عقب نشینی یا مصالحه تازه ای در میان دستجات حکومتی، این پرونده هم به نحوی «رفع و رجوع» خواهد شد. ولی حتی اگر رسیدگی و محاکمه واقعی در این مورد هم صورت پذیرد، به هیچ وجه مانع از بروز مفاسد تازه و ادامه روال دزدی، ارتشاء و فساد نخواهد گشت.

اختلاس بانکی کلان اخیر، در واقع آخرین نمونه یا حلقه از رشته طولانی تخلفات و رسوائی های وسیع در عرصه اقتصادی محسوب می شود که درازای آن تقریباً به اندازه عمر رژیم اسلامی حاکم است. ماجرای اختلاس بزرگ ۱۲۳ میلیارد تومانی، «اتفاقاً» در همان بانک صادرات، به وسیله «باند میدون» (مرتضی رفیق دوست برادر محسن رفیق دوست، فاضل خداداد و دیگران) که به حدود بیست سال پیش بر می گردد، هنوز فراموش نشده است. تخلفات مستمر و گسترده در «بنیاد مستضعفان» در شهرداری تهران، در تعداد زیادی از بانکها، در «صدا و سیما»، در دستگاه قضائی (دوران ریاست محمد یزدی و رازینی) و وزارت ارشاد و ... به وقوع پیوسته بود که تنها گوشه هایی از آنها طی سالیان گذشته در مطبوعات و یا در جریان افشاگری های متقابل جناحهای حکومتی برملا گردید. افتضاح بزرگ باند شهرام جزایری (شهرام گیت) در سال ۱۳۸۰ که دامنگیر تعداد زیادی از «آیت اله ها، آقا زاده ها» و نمایندگان مجلس رژیم بود، در نهایت به صورتی «فیصله» یافت که نه تنها هیچکدام از همدستان و شریکان وی در میان مقامات و مسئولان بالای حکومتی مورد محاکمه قرار نگرفتند بلکه صدها و هزاران نفر امثال شهرام جزایری نیز به فساد و ثروت اندوزی شان ادامه دادند. چنان که اکنون نیز تنها باند «خسروی- آریا» نبوده و نیستند که با کاربرد همان شیوه ها و شگردهای شهرام جزایری به دزدی ها و اختلاس های بزرگ دست می یازند. علاوه بر اینها افشاگری های عباس پالیزدار راجع به سوء استفاده های مالی وسیع ده ها نفر از مقامات رژیم و از جمله ۹ نفر از آخوندهای سرشناس، در سه سال پیش که جنجال بزرگی برانگیخت ولی عاقبت خفه و خاموش گردید، به روشنی گویای آنست که این حکومت، اساساً قصد و توان مقابله با فساد که همه ارکان آن، از بالا تا پائین را فرا گرفته است، ندارد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

از اعتصابات کارگران و مطالبات آنان پشتیبانی می‌کنیم

با گسترش مبارزه متشکل و متحد می‌توان جمهوری اسلامی را به عقب راند

طی روزها و هفته‌های اخیر کارگران کارخانه‌ها و شرکت‌های زیر دست به اعتراض، تجمع و اعتصاب زده‌اند:

- * حفاری و اکتشاف انرژی گستر پارس "پدکس" (سازندهٔ دکلهای نفتی، که از شرکت‌های حفاری "خصوصی" وابسته به "بنیاد مستضعفان" است) در اعتراض به معوق ماندن ۶ ماه حقوق خود دست به اعتراض زده بودند، از کار اخراج شدند (۷۵ نفر)
- * مترو (قطار شهری) اهواز در اعتراض به عدم پرداخت هفت ماه حقوق، عدم دریافت فیش حقوقی، مغایر بودن میزان حقوق در لیست‌های تهیه شده برای ارائه به بیمه با میزان حقوق دریافتی، به روز نبودن قراردادهای، عدم امکان استفاده از ساعات استراحت بین کار، عدم پرداخت اضافه حقوق و تبعیض بین کارگران بومی و غیربومی،
- * قطعات توربین شهریار به دلیل معوق ماندن حقوق و کاهش دستمزد یاقطع «کارانه»
- * آهنگری تراکتورسازی تبریز، به دلیل معوق ماندن چندین ماه حقوق ماهانه، وضعیت اقتصادی خانواده‌های خود و عدم احتساب شرایط سخت و زیان آور هنگام بازنشستگی، طولانی کردن مدت قراردادهای موقت کارگران و کارکنان قراردادی شرکت در تبدیل به قرارداد دائم، عدم پرداخت بهره وری‌های معوقه،
- * کاغذ پارس به دلیل معوق ماندن چندین ماه حقوق،
- * ذوب فلزات اهر در به دلیل معوق ماندن دو سال حقوق،
- * آرد و نشاسته یاسوج به دلیل اخراج کارگران فعلی و کاهش حقوق و دستمزد کارگران، تعطیل واحدهائی از کارخانه پس از آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی، تکنولوژی عقب مانده و ماشین آلات فرسوده،
- * فولاد میبد به دلیل معوق ماندن ۱۰ ماه حقوق و مزایا و تعطیلی کارخانه،
- * کارخانه آونگان اراک به دلیل معوق ماندن ۱۸ ماه حقوق،

این اعتراضات، خود نشاندهنده گوشه‌ای از مبارزات، خواستها و مطالبات برحق کارگران است.

همزمان بیش از ۶۰۰ نفر از معلمان شرکتی آموزش و پرورش یا معلمان حق التدریسی، برای چندمین روز در هفته جاری دست به تجمع اعتراض‌آمیز زده‌اند.

جمهوری اسلامی در مقابل چنین خواست‌های بدیهی و برحق، نه تنها اعتراضات کارگران را سرکوب و اعتصابات آنان را با نیروهای امنیتی-اطلاعاتی و انتظامی درهم می‌شکند، بلکه علاوه بر آن، بسیاری از کارگران و فعالین کارگری را با اتهاماتی چون "اقدام علیه امنیت ملی"، "فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی"، "توهین به مقدسات نظام"، "حمایت از سوی بیگانگان"، "اختلال در امنیت ملی"، بازداشت و روانه زندان می‌کند.

دامنه و شدت تعرض و تهاجم جمهوری اسلامی به طبقه کارگر افزایش کم سابقه‌ای یافته است. سرکوب جنبش کارگری به عریان‌ترین شکل خود جریان دارد. تعرض رژیم در عرصه مقررات زدائی از روابط کار، حذف و «اصلاح» و مسخ و منجمد کردن قانون کار و تحدید دامنه شمول آن، تغییر قانون کار در جهت جایگزین کردن نظام روزمزد با کارمزد و مسئولیت زدائی و ظفره رفتن از نقش دولت در عرصه تامین اشتغال، تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری و جلوگیری از شکلگیری هرگونه تشکل مستقل به منظور تامین نیروی کار ارزان، مطیع و خاموش و بدون تشکل برای تضمین امنیت سرمایه و سود، بدون برخورداری از تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری و بازگذاشتن دست سرمایه‌داران داخلی و خارجی برای اعمال هرگونه اجحاف، تبعیض و تعرض به کارگران، افزایش یافته است.

پیامدهای طرح «هدفمند سازی یارانه‌ها»، آشکارا بار بحران ساختاری اقتصاد ایران را بر دوش کارگران و زحمتکشان منتقل می‌کند. حاصل این سیاست در حال حاضر افزایش گرانی و تورم از یک سو و کاهش شدید تولید و تعطیلی گروه زیادی از بنگاه‌های تولیدی و طبعاً گسترش بیکاری و بیکارسازی از سوی دیگر است. همزمان دستمزد واقعی کارگران کاهش می‌یابد، و تورم افسارگسیخته و گرانی سرسام آور نیز باقیمانده قدرت خرید کارگران و زحمتکشان را می‌بلعد و سفره آنان را از قوت لایموت خالی می‌کند.

در شرایطی که فقر و گرانی در جامعه بیداد می‌کند، در شرایطی که تنها راه ادامه زندگی بخور و نمیر کارگران، همان حداقل حقوق دریافتی شان می‌باشد، همین حقوق ناچیز نیز به موقع به کارگران پرداخت نمی‌شود. توقیف و عدم پرداخت دستمزد کارگران به سیاست رایج سرمایه‌داران و دولت تبدیل گردیده است. سرمایه‌داران رانت خور و دولت حامی آن‌ها با پیشبرد این سیاست، فشارهای معیشتی و اقتصادی سنگینی را بر دوش کارگران و خانواده آن‌ها می‌گذارند، حق حیات آنان را انکار و مرگی تدریجی را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند.

اعتصابات کارگری سهم مهم و موثری در مقاومت و مبارزه کارگران در مقابله با وضعیت فلاکت‌ناگوار حاکم بر زندگی آنان دارد. گسترش اعتصابات کارگری هرگاه بتواند همبستگی کارگران را جلب و آنان را در سطوح مختلف مانند کارخانه‌های منطقه و یا یک رشته و یا در ابعاد سراسری متحد و متشکل سازد، می‌تواند کارفرمایان و سرمایه‌داران رانت خور و دولت حامی آنها که خود به بزرگترین سرمایه‌دار کشور تبدیل شده است، به عقب براند و مطالبات کارگران را متحقق کند.

این اعتصابات و اعتراضات محدود و محصور به چند کارخانه و یا بنگاه اقتصادی نیست. مطالبات و خواست‌های کارگران در کارخانه‌هایی که ذکر آن رفت، به گونه‌ای خواست همه کارگران در سراسر ایران است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن حمایت از اعتصابات و مبارزات کارگران در کارخانه‌ها و شرکت‌های نامبرده، خواستار تامین مطالبات و خواست‌های کارگران اعتصابی است و سرکوب کارگران و اخراج و دستگیری آنان را قویاً محکوم می‌کند.

ما همه جریانات اپوزیسیون چپ، دموکرات و ترقیخواه، فعالین کارگری، تشکل‌ها و نهادهای مدافع حقوق کارگران را به دفاع مشترک از حقوق و مطالبات کارگران ایران فرامی‌خوانیم و دست یاری آنان را در دفاع جمعی از حقوق کارگران صمیمانه می‌فشاریم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

پنج شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۹۰ برابر ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۱

تبعیض و استثمار زنان در جهان

ناهید جعفرپور

زنان در جهان سوم

صدها سال است که زنان در سرتاسر جهان تحت ستم و تعقیب رنج می‌برند، استثمار میشوند، مورد تهدید قرار می‌گیرند و از آنها سوء استفاده میشود. در حالیکه زنان در کشورهای صنعتی بخشا موفق شده‌اند به حداقل برابری حتی اگر روی کاغذ دست یابند، شرایط زنان در جهان سوم همچنان چون گذشته همواره فاجعه بار تر میگردد. به ویژه در زمینه اقتصادی نابرابری و بی عدالتی اجتماعی در میان زنان چشمگیر است: در سطح جهان زنان میان دو سوم و سه چهارم تمامی مشاغل را انجام می‌دهند و ۴۵٪ مواد غذایی جهان را (در کشورهای در حال توسعه حتی تا ۸۰٪) تولید می‌کنند. اما تنها ۱۰٪ از درآمد حاصل از تولیدشان را دریافت می‌کنند و تنها ۱٪ از کل مالکیت خصوصی را در اختیار دارند.

بنابراین زنان برای بخش بزرگی از کارشان مزدی دریافت نمی‌کنند: خانه داری، تربیت فرزندان و در جهان سوم همچنین کار زراعی عمدتا به عهده زنان است. آنها حتی از کمک های نقدی برای توسعه به هیچ وجه برخوردار نمی‌شوند: وام ها غالبا به مردان داده میشوند. زنان با وجود اینکه غالبا تا ۸۲٪ بیشتر از مردانشان کار زراعت را انجام می‌دهند اما حتی در سود حاصله از پروژه های توسعه را ندارند.

غالبا زنان کارگر یا بعنوان کارگران مزد ارزان در کارخانه جاتی که اکثر مالکینش کنسرن های غربی می باشند، کار می‌کنند و یا از طریق فروش سبزی جات و کارهای دستی و یا خود فروشی امرار معاش می نمایند. به ویژه در برخی از کشورهای آسیای شرقی با پشتیبانی زنجیره هتل های بین المللی و شرکت های هواپیمایی از زنان و کودکان تهدیدست برای سکس توریسم سوء استفاده می گردد و منافعی فراوان حاصل می گردد.

در سرتاسر جهان بیش از یک میلیارد انسان دچار سوء تغذیه می باشند و تقریبا روزانه ۵۰۰۰۰ نفر در جهان از سوء تغذیه جان خویش را از دست می دهند. غالب ای این افراد زنان و کودکان می باشند. در بسیاری از فرهنگ ها مردان ارزششان بسیار بیشتر از زنان است و در ابتدا مردان باید سیر شوند و با پس مانده غذا زنان شکم خود را سیر نمایند به همین منظور مثلا در شمال هند ۲۱٪ فرزندان دختر و تنها ۳٪ فرزندان پسر دچار سوء تغذیه می باشند. در بسیاری از کشورها سوء استفاده و آزار شدید زنان و دختران امری مشروع است. برای مثال کتک زدن زنان و دختران از سوی مردان برفع عفت خانواده و جامعه است و امری طبیعی است و از مجازات برخوردار نیست و یا قتل های ناموسی، فروش دختران و ده ها خشونت خانگی و اجتماعی. میلیون ها دختر در کشورهای جهان سوم ختنه می شوند تا بدینوسیله از آنها زنی مطیع و تحت فرمان و امین به شوهر ساخته شود. از آنجا که ختنه زنان غالبا بصورت سنتی و با آلات

غیر بهداشتی انجام می شود آمار بالایی از دختران به خاطر خونریزی شدید جان خود را از دست داده و یا تمام عمر دچار نقص عضو و بی حسی در ناحیه شکم گشته اند. وضعیت زنان در مناطق جنگی وحشتناک تر از موقعیت های عادی است تجاوز به زنان ووو از جمله آسیب ها است که در برابر آن از سوی جامعه ملل سکوت برقرار است.

آزار و اذیت و تعقیب سیستماتیک زنان در بسیاری از کشورها مانند هندوستان جایی که فرزندان دختر سقط گشته و یا پس از تولد کشته می شوند، امری عادی است. زیرا که در این کشورها برای فرزند دختر بهنگام ازدواج باید جهیزیه زیادی چه نقدی و چه کالایی به خانواده داماد پرداخت شود اما برای فرزند پسر بر عکس است. افزون بر اینکه فرزند پسر در آینده سرپرست و در حقیقت بیمه دوران پیری والدین است. در هند هنوز هم زنان زمانی که جهیزیه کافی نبرداخته باشند و یا خانواده زن تهدیدست باشد و قادر به پرداخت جهیزیه نباشد و یا زن سرکش باشد به همراه شوهرانشان سوخته می شوند. تعقیب قضائی این گونه قتل ها با وجود اینکه در قوانین هند ممنوع است اما غالبا به لحاظ مسائل فرهنگی انجام نمی گیرد.

طبق گزارش سازمان ملل متحد آمار قتل زنان در سرتاسر جهان همواره در حال افزایش است (طبق آمار اخیر در حدود ۵۲٪). در هند، پاکستان، آلبانی و بسیاری از کشورهای عربی این آمار چشم گیر است.

در حالیکه فقر در جهان سوم در حال رشد است و هر روز انسانهای بیشتری ساکن مخروبه ها و زاغه های حاشیه شهرها می‌شوند، بسیاری از این کشورها میلیاردها دلار برای تسلیحات هزینه می‌کنند: هند و پاکستان و چین قدرت اتمی می‌باشند.

شرایط زنان در این کشورها (گذشته از تغییرسیستم سیاسی و اقتصادی در سطح کلان این کشورها) تنها می‌تواند از طریق استقلال اقتصادی زنان، فرصت‌های آموزش و آگاهی زنان به حقوقشان از جمله از طریق پروژه‌های هدفمند توسعه ارتقا و بهبود یابد.

واقعیت: اگر جایی در جهان اقلیتی قومی این چنین مانند زنان تحت آزار و تبعیض و تعقیب قرار می گرفت، سازمان های بین المللی مطمئنا مدتها بود که با به تبعیض کنندگان حمله نموده و یا حداقل بعنوان نسل کشی اعلام جرم نموده بودند. اما زمانی که حقوق انسانی زنان خدشه دار می شود طرفداران و حامیان " دخالت های بشردوستانه" و " صلح خواهان" و " پلیس های جهان" چشم های خود را می‌بندند. زیرا که آنان خود از استثمار زنان نفع می‌برند.

بنا براین جمع بندی نقش اجتماعی زنان و موقعیت آنها در جهان سوم از طریق فاکتور های زیر خلاصه و مشخص می‌شود:

الف/ زنان کار اجتماعی ضروری را بدون دریافت درآمدی قابل مشاهده و درآمدی شخصی انجام می‌دهند.

ب/ زنان چه به لحاظ حقوقی و چه به لحاظ اجتماعی و چه به لحاظ اقتصادی بسیار پائین تر از مردان قرار گرفته‌اند و در بسیاری از کشورها حتی آن حقوق حداقل نوشته شده در باره زنان هم به هیچ وجه اجرا نمی‌شود.

ت/ حضور زنان در فرهنگ آموزشی و فرهنگ سیاسی یا بسیار کمتر از مردان است و یا اصولا وجود ندارد.

س/ نقش زنان در تمامی عرصه ها به لحاظ موجودیتشان و به لحاظ جنسیتشان در غالب کشورهای جهان سوم از اهمیت بسیار محدودی برخوردار است

ث/ زنان به لحاظ موقعیت اجتماعیشان در بخش صنایع به لحاظ دستمزد و ساعات کار نسبت به مردان (چه در کارخانه جات و چه تولید در خانه برای کارخانه جات و چه کار برای بازتولید نیروی کار و...) بشدت استثمار می‌شوند و غالبا کار آنها در آمار های رسمی بحساب نمی‌آید.

شرایط زندگی

الف/ کار زنان در روستا ها و کارخانه جات : کار زنان بر روی مزارع، خانه داری، مراقبت از فرزندان و سالمندان خانواده، کیلومتر ها راه رفتن برای تامین آب خوراکی و ابزار سوخت (هیزم و...)، تهیه آرد برای نان، جمع آوری میوجات و سبزی جات برای تامین خوراک روزانه، ذبح حیوانات اهلی برای تهیه گوشت، تعمیر و دوخت البسه و وسایل خواب (تشک و لحاف)، صنایع دستی چون سبد و فرش و گلیم و... می‌باشد و غالبا زنان در این بخش به کار تولید مواد غذایی روی مزارع و همچنین کارهای دستی برای ارائه به بازار های محلی و فروش این محصولات در آن بازار ها یا تولید برای واسطه ها مشغولند. غالب همسران این زنان به بخش صنایع شهرها رفته و درکارخانه جات و یا مزارع صنعتی بکار مشغول شده و از این روی بار سنگین گذران امور خانواده و سرپرستی خانوار به عهده این زنان است. با افزایش بیکاری مردان در جهان سوم مسئولیت کار بر روی زمین و تجارت خرد در بازار های محلی از زنان گرفته شده و این مسئله خود باعث شده است که زنان موقعیت اجتماعی خود را در خانواده از دست بدهند. زمان متوسط کار زنان در بخش روستائی روزانه میان ۱۵ تا ۱۶ ساعت می‌باشد. در شهرها با زنان کارگری روبرو می‌شویم که بعنوان کارگر کارخانه (معمولا در بخش بسته بندی) خدمتکار، دست فروش، پرستار، سکرتر، معلم، کارگر ساختمانی و تن فروش مشغول بکارند.

ب/ آموزش: درجه بیسوادی زنان بالا تر از درجه بیسوادی مردان است. وزنه آموزش زنان بیشتر بر آموزش تعلیم و تربیت و مشاغل مراقبت های ویژه استوار است.

پ/ موقعیت اجتماعی: مدل زن خانواده که پاداشش مادر بودن و جنسیتش است و فضیلتش پاکدامنی، بکارت، فرمانبرداری، زرتنگی و باروری اش می‌باشد.

ت/ موقعیت حقوقی: غالبا هیچ تضمین حقوقی برای برابری زنان با مردان در برابر قوانین وجود ندارد بلکه برعکس بیشتر یک سری قوانین بشدت افراطی مانند قانون ارث، قانون ازدواج و طلاق و قانون مالکیت و... بر زندگی زنان حکمفرماست. بخصوص در قانون طلاق و حضانت فرزند زنان بشدت تحت فشار بی قانونی قرار دارند و اگر قانونی هم اجرا میشود برخواسته از سنن و فرهنگ و دین ووو که خود شرایط صددرصد بی حقوقی و پایمال شدن حقوق انسانی را برای آنان به همراه دارد.

س/ بهداشت و سلامتی: به لحاظ رشد فشار کاری و حاملگی های متعدد درجه طول عمر زنان در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با مردان بسیار پائین تر است.

ث/ جنسی: جنبش های زنان ختنه زنان در کشورهای جهان سوم را بعنوان یک ویژگی آشکار جنسی که از سوی دیگری تصمیم گیری میشود و تحت پیگرد قانونی قرار نمی‌گیرد ارزیابی می‌کنند. بقیه در صفحه ۱۳

دو خاطره از سعید سلطانیپور و مهرداد پاکزاد

محمد اعظمی



امروز عکسی را دیدم که به شدت دلننگم کرد. این عکس یاد یاران از دست رفته را در اعماق وجودم دوباره زنده کرد. به رغم اینکه تا کنون هزاران نفر از هموطنانمان از دم تیغ حکومت گذشته اند، با وجودی که کشتن مردم را برایمان به امری روزمره بدل کرده اند، هنوز باورم نمی شود که به این سادگی بتوان جان انسانها را گرفت. هر چه از مرگ عزیزانم بیشتر می گذرد، بار کابوس از دست رفتن آنها برایم سنگین تر و خشمم از آوار این همه بیداد، افزون تر می شود.

در این عکس از راست به چپ: حمزه فراهتی، مهرداد پاکزاد، سعید سلطانیپور و دو تن دیگر که برای من ناشناخته اند، دیده می شوند. من در زندان با سعید در یک بند نبوده ام. او را در زندان قصر، هنگامی که نوبت حمام داشتند، میدیدم. راه حمام زندانیان سیاسی از حیاط بند ما می گذشت. ما هم این فرصت را غنیمت شمرده برای دیدارشان از راه دور بسیج می شدیم. زندانیان حق احوالپرسی و حتی لبخند و سرو دست تکان دادن به یکدیگر را نداشتند. سعید این ضوابط آزار دهنده زندانبانان را به هیچ می گرفت. من با نام سعید سلطانیپور آشنا بودم، اما او را به چهره نمی شناختم. هنگام عبور از حیات زندان از او به خاطر غرور و صلابتش خوشم می آمد، بدون آن که بدانم کیست. در آن دوره همچون امروز، ایستادگی در برابر استبداد و دفاع از حقوق اولیه زندانیان ارزش والاتی داشت و من برای این مقاومت ها ارزش

زیادی قائل می شدم. بعدها دانستم که او با فریدون برادرم همبند بوده و از این طریق با من دوره آشنا و به واسطه شباهتمان، مرا به چهره می شناخته است. در یکی از روزهایی که برای رفتن به حمام از بند ما می گذشت، زمانی چشمش به من افتاد با سر و صورت و دست، احوالپرسی کرد. در آن زمان پلیس برای این گونه "فانون شکنی" ها با ما زندانیان محکومیت بالا، کمتر سر به سر می گذاشت. بیشتر به زندانیان محکومیت پائین گیر می داد. به همین خاطر او را به "جرم" احوالپرسی با من، به ننگهبانی زندان فراخواندند و گویا گوشمالی هم داده بودند. من پس از این ماجرا، او را با چهره شناختم. نمی دانم چرا به رغم این که در این ماجرا هیچ نقشی نداشتم، احساس گناه می کردم. این هم یکی از عوارض استبداد است. افراد بار شرم نداشته مستبدان را نیز بر دوش می کشند، بدون این که در زشتی و پلیدی اعمال آنان هیچ نقشی داشته باشند. همین که مرا تنبیه نکرده بودند، در ناخودآگاه خود شرمنده بودم. شاید باور کردنی نباشد اگر بگویم در جریان کشتار بزرگ زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی، از این که در دسترس حکومت نبوده ام تا مرا نیز بکشند، احساس "گناه" می کردم. متأسفانه پس از انقلاب هیچ گاه فرصت نکردم سعید را حضوری ببینم. او در جریان انشعاب در سازمان فدائی با سازمان اقلیت همراه شد و در مراسم عروسی اش، دستگیر و چندی بعد در ۳۱ خرداد ۶۰ قلب مهربانش با گلوله استبداد از تپش باز ایستاد.

مهرداد پاکزاد را اما خوب می شناختم. انسانی شوخ طبع، شاداب، مهربان و صمیمی بود. اولین بار او را در سال ۱۳۵۳ در زندان جمشیدیه دیدم. او ستوان یکم ارتش بود که در اداره ضد اطلاعات ارتش کار می کرد. به دلیل فعالیت سیاسی و رد و بدل کردن کتاب با حمزه فراهتی، که دکتر دامپزشک و سرگرد ارتش بود، دستگیر شده بودند. هر دو در زندان جمشیدیه بودند. در زندان جمشیدیه، ابراهیم محجوبی که پزشک و وظیفه بود همراه با اسماعیل ختائی، رضا ستوده، یداله بلدی و تعداد دیگری که نامشان فراموش شده است، در بند مخصوصی نگهداری می شدیم. ارتشیان و افراد مشغول خدمت نظام وظیفه را، پیش از قطعی شدن محکومیت آنها، در جمشیدیه نگهداری می کردند. معمولاً در این زندان، که زندانیان زیر دادگاه و محکومین زیر یک سال را در آن نگهداری می کردند، شوخی و سیاه بازی بسیار رایج بود. مهرداد هم یک پای این سیاه بازی ها بود. عموم این بازی ها هم حاوی درسی بود. تیغ شوخی ها

کردن تازه واردان را نشانه می گرفت. یک بار که در گروه های چند نفره مشغول مطالعه جمعی و کلاس های انتقال تجربه بودیم، یکی از زندانیان اعلام کرد که افسر ضد اطلاعات وارد بند شده است و دارد به طرف ما می آید. کسانی که در جریان نبودند، دستپاچه شده و یادداشت های خود را در هر سوراخی که دم دست بود، پنهان کردند. در این هنگام مهرداد از جلوی ما گذشت و با لبخندی که دنیای شیطن در آن بود با تازه واردان مضطرب و رنگ پریده احوالپرسی کرد. لحظه ای سکوت شد و بعد حمله برای چربی گیری (چربی گیری به عملی گفته می شد که پوست و گوشت بدن فرد را برای تنبیه فشار داده و می چرخاندند) آغاز شد و حسابی او را به شوخی گوشمالی دادند. درس این شوخی به ویژه برای تازه واردین این بود که در شرایط پلیسی باید همیشه آماده بود و برای هر عمل و حرکتی از پیش توجیه داشت. مهرداد را در قصر ندیدم. او با فریدون همبند بود و از طریق خانواده مان از احوالش مطلع می شدم. مهرداد پس از آزادی از زندان به اروپا آمد و در چارچوب سازمان چریک های فدائی خلق برنامه هایی به همراه سعید سلطانیپور و حمزه فراهتی علیه رژیم شاه برگزار کردند. این عکس که در رابطه با آن مطلب را نوشته ام، به همین دوره تعلق دارد. مهرداد پس از انقلاب با فدائیان بود و در بخش تشکیلات پرسنل نظامی سازمان فعالیت می کرد. در این مقطع چند بار برای ماموریت تشکیلاتی به خوزستان آمد من او را به دلیل مسئولیت در تشکیلات خوزستان، می دیدم. جالب است که بگویم مهرداد هیچ گاه برایش چارچوب های تشکیلاتی دگم نمی شد. او روابط عاطفی و انسانی اش را فراتر از چارچوب های تشکیلاتی و هر مشی سیاسی می دانست. او در اهواز عموماً پس از انجام وظایف تشکیلاتی اش، پیش فریدون برادرم، که با تشکیلات پیکار در راه آزادی طبقه کارگر فعالیت داشت، می رفت و وقت آزادش را با او می گذراند. مهرداد پس از انشعاب در سازمان فدائیان - اکثریت، با پیروان بیانیه ۱۶ آذر فعالیت می کرد. او عضو کمیته مرکزی و منشی هیات سیاسی و هیات دبیران بود و در کمیته ویژه امنیتی، مسئول پرسنل نظامی سازمان بود. من نیز چون در همه این ارگان ها مسئولیت داشتم، تا پیش از خروجم از ایران، به طور مرتب او را می دیدم. در این دوره هم رابطه عاطفی ام با او قوی تر و هم شناختم از خصائل خویش عمیق تر شد. او در جریان ضربه به سازمان فدائیان خلق ایران، پیرو بیانیه ۱۶ آذر، در سال ۱۳۶۲ دستگیر و قهرمانانه زیر شکنجه مقاومت کرد و در سال ۱۳۶۴ ایستاده به خاک افتاد.

نامه سرگشاده به هیئت سیاسی حزب دموکرات کردستان

دوستان گرامی!

در جریان اعتراضات مردم و جنگ در لیبی که به سرنگونی قذافی انجامید، شما، طی اعلامیه ای در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۹۰ برابر پنجم سپتامبر ۲۰۱۱، مواضع جدیدی را اعلام داشته اید که نه تنها با سیاست ها و نظرات حزب دموکرات کردستان ایران (پیش از انشعاب) بلکه با مواضع تا کنونی خود شما نیز فاصله چشم گیری دارد. در این اعلامیه از کشورهای قدرتمند خارجی تقاضا شده است به کمک مردم کرد بیایند تا کردها را از سلطه حکومت های مستبد آزاد کنند. شما در این اعلامیه گفته اید: " صدور قطعنامه‌ی ۱۹۷۳ شورای امنیت راه را هموار ساخت تا هواپیماها و هلیکوپترهای نظامی آمریکا و فرانسه و بریتانیا بلافاصله حملات خود را به پایگاههای هوایی و دریایی و محل تجمع نیروهای نظامی لیبی آغاز نمایند." سپس با درکی خوشبینانه نتیجه گرفته اید که "در نتیجه ی این تصمیم بجای شورای امنیت و اقدام بموقع پیمان ناتو جبهه‌ی آزادیخواهان سرگرم تلاش جهت تثبیت حاکمیت جدید در کشور" شده اند. در ادامه همین اعلامیه، حل مساله ملی در کردستان را با جدائی از ایران و برپائی یک کشور مستقل کرد متشکل از چهار کشور ایران، عراق، سوریه و ترکیه مرتبط دانسته و نوشته اید: " ملت کرد که سرزمینش در پی یک توافقنامه‌ی استعماری و بر خلاف خواست و تمایل خویش ابتدا میان دو امپراتوری ایران و عثمانی و سپس میان چهار کشور ایران و ترکیه و عراق و سوریه تقسیم شده است، از دیر باز در راه کسب حق تعیین سرنوشت خویش مبارزه می‌کند و در این راستا با ددمنشانه‌ترین شیوه‌های سرکوب و قتل‌عام مواجه شده‌است." و در پایان چنین تقاضا کرده اید: " ما ضمن ابراز خوشحالی از پیروزی مبارزه‌ی مردم لیبی و حمایت از قطعنامه‌ی ۱۹۷۳ شورای امنیت در رابطه با این کشور، خواستار آنیم که شورای امنیت سازمان ملل متحد با اتکا به همین اصل "مسئولیت حمایت" خطر همکاریهای شوم دولتها و سرکوب از سوی حاکمان را از ملت کرد دور سازند"

حزب دموکرات کردستان ایران با پرچم "دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" شناخته شده است. رهبر جانباخته آن دکتر عبدالرحمن قاسملو، حل مساله کرد ها را در چارچوب ایران آزاد و دموکراتیک عملی می دانست. تاکنون هم هیچ یک از رهبران حزب در هر دو بخش آن، ادعایی غیر از این نداشته اند. جایگزینی شعار خودمختاری با فدرالیسم هم تغییری بنیادی در این واقعیت نداده است. حزب دموکرات کردستان ایران که شما خود را ادامه دهندگان راه و آرمان آنان می دانید، همواره با اتهاماتی که از جانب حکومت جمهوری اسلامی و برخی جریان‌های ناسیونالیست افراطی، به این

حزب زده می شد، پاسخ های مسئولانه ای داده است. این حزب در گذشته، از تبعیض و ستم و خشونت جمهوری اسلامی و سرکوب بی امان آن، دلیلی برای افتادن به دام شعار «کردستان بزرگ» نداشت. اما در این اعلامیه پرسش انگیزتر از هر چیز، دعوت برای دخالت نظامی در ایران و سپردن وظایف مبارزاتی مردم و هموطنان کرد در کردستان ایران، به نیروهای نظامی قدرتهای بزرگ جهانی است. یعنی همان قدرت هائی که تاکنون منافع سلطه گرانه خود را آئینه اعمال و رفتار خود می کرده اند. این قدرتها که تا دیروز منافع شان را در دفاع از مستبدان منطقه از جمله بن علی و مبارک و قذافی می دیدند، امروز، در سایه خیزش مردم، وجود آنها را مخل برنامه خود ارزیابی می کنند. در لیبی، همین قدرت های خارجی برای تامین منافع خود، در جریان اجرای همان قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل، از آن عدول کرده به دخالت در تعیین سرنوشت مردم لیبی کشیده شدند و امروز برای قراردادهای نفتی و غیر نفتی با یکدیگر مسابقه گذاشته و هر کدام می کوشند نیروی نزدیک به خود را در این کشور تقویت کنند. سازمان ما که خود را مدافع حق شهروندان هر کشور، در تعیین سرنوشت خویش، بر اساس اراده و انتخاب آزادانه آنها می داند، بر این باور است که حمایت و پشتیبانی بین المللی از مبارزه مردم ایران، مجوز دخالت در سرنوشت مردم راه، به هیچ قدرتی نمی دهد. استقرار دموکراسی به دست خود مردم ایران و با مبارزه و رای و اراده آنان برقرار می شود. هر گونه دخالت خارجی با هر بهانه ای به منظور آترناتیو سازی از خارج، به استبداد دیگری می انجامد که پیش از آنکه قدرت و تکیه اش به مردم ایران باشد، چشم به فرمان قدرت های خارجی خواهد دوخت. ما بر این باوریم که امروز بیش از هر زمان دیگری، حاکمیت ملی با معیار اراده مردم در تعیین مقدرات یک کشور تعریف می شود.

دوستان گرامی!

ما، حزب دموکرات کردستان را متحد خود در مبارزه برای ایجاد ایرانی آزاد و دموکراتیک برای همه ایرانیان، با هر ملیت و مرامی می دانیم. ایرانی که در آن از تبعیض ملی اثری باقی نماند. ایرانی که اداره امور مناطق مختلف، به منتحبان محلی از جمله در شکل فدراتیو سپرده شود و اختیارات دولت مرکزی محدود به اموری گردد که مربوط به کل کشور است. از زبان فارسی به عنوان زبان مشترک مردم ایران استفاده شود و آموزش زبان مادری در مناطق ملی، با توجه به اکثریت جمعیت هر منطقه صورت گیرد. چنین آینده ای تنها از طریق اتحاد و همکاری نیروهای سیاسی و پیشرفت مبارزات دموکراتیک

و آزادیخواهانه امکانپذیر است. بر همین اساس هم در پیام به کنگره شما نوشتیم:

"انتظاری که از کنگره شما دوستان گرامی وجود دارد گام برداشتن در جهت اتحاد عمل در صفوف جریانات مدافع دموکراسی در یک ائتلاف بزرگ برای استقرار دموکراسی است. لازمه چنین هدفی توافق حول منشوری است که بر جدائی دین از دولت، تامین آزادی های سیاسی و فردی و اجتماعی، تامین حقوق برابر شهروندان کشور، تامین برابری زنان با مردان و رفع تبعیض ملی و تامین حقوق ملیت ها و ... را مورد تاکید قرار دهد. ما تردیدی نداریم که بدون اتحاد نیروهای چپ و دموکرات حول چنین منشوری و بدون حضور و مشارکت فعال و متحذانه این نیروها، جنبش آزادیخواهانه مردم به نتیجه مطلوب دست نخواهد یافت."

امروز با ناباوری در اعلامیه شما می بینیم که به جای گام برداشتن در این راستا و مشارکت در این پروژه، چشم به راه قدرت های خارجی برای نجات مردم کرد در کردستان ایران، نشسته اید. چنین نگاهی به تحولات در ایران، با پروژه نیروهای سیاسی آزادیخواه و دموکراتیک کشور ما، از جمله با پروژه شما دوستان، خوانائی ندارد. ما به دلیل آشنائی دیرینه با رهبران و کادرهای حزب دموکرات کردستان، اطمینان داریم که این حزب می تواند همچون بینانگذارانش، بر سنت مبارزاتی خود، یعنی بر استقلال و آزادی در ایران پای بفشرد. حقوق ملیت های ایرانی و رفع تبعیض، ستم و نابرابری، تنها با مبارزه متحذانه زنان و مردان، اقشار مختلف مردم و ملیتها و اقوام ایرانی دست یافتنی است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران امیدوار است که هیئت سیاسی و رهبری حزب دموکرات کردستان، نسبت به مواضع منعکس شده در این اعلامیه رفع ابهام نماید. انتظار دارد این حزب، ادامه دهنده راه دکتر قاسملو و شرفکندی و کادرهای مبارز جانباخته اش، باشد. آرزو می کند حزب شما، در راه هزاران مبارز دلیری که برای آزادی از جان خود پرچمی برای راهی ساختند، گام بردارد و همانگونه که بانیان این حزب، از پرچمداران مبارزه در راه استقرار دموکراسی در ایران بوده اند، شما نیز هم چنان، در همین جهت حرکت کرده، ادامه دهنده راه آن ها و تقویت کننده مبارزات دموکراتیک مردم ایران از هر ملیت و مرامی باشید. ما در این راستا، همراه شما هستیم و دست همه دوستداران، اعضا، کادرها و رهبری "حزب دموکرات کردستان" را بگرمی می فشاریم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

ششم مهر ۱۳۹۰ برابر ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۱

جوابیه به کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان

جمعه ۲۹ مهر ۱۳۹۰ - ۲۱ اکتبر ۲۰۱۱

با عرض سلام و پوزش از تأخیر در پاسخ گفتن به نامه‌ی سرگشاده‌ی مورخ ۱۳۹۰/۷/۶ شما، توجه عزیزان را به نکات زیر جلب می‌نماید:

ضمن اشاره به بیانیه‌ی چهاردهم شهریور ۱۳۹۰ برابر با پنجم سپتامبر ۲۰۱۱ حزب ما نوشته‌اید: "در این اعلامیه از کشورهای قدرتمند خارجی تقاضا شده‌است به کمک مردم کرد بیایند تا کردها را از سلطه‌ی حکومت‌های مستبد آزاد کنند." (تأکیدها همه جا از ماست). راستی، این مدعاری از کدامین قسمت بیانیه‌ی حزب ما درآورده‌اید؟ آخر فاکتی که در اینمورد از بیانیه‌ی مزبور نقل کرده‌اید عبارت زیر است که با اندک تأمل و تعمق در آن بر همگان آشکار می‌شود که نه خطاب به "کشورهای قدرتمند خارجی" است و نه صحبتی از "آزاد کردن از سلطه‌ی حکومت‌های مستبد" به‌میان آمده‌است. و اینک نص عبارت:

"ما ضمن ابراز خوشحالی از پیروزی مبارزه‌ی مردم لیبی و حمایت از قطعنامه‌ی ۱۹۷۳ شورای امنیت در رابطه با این کشور، خواستار آنیم که شورای امنیت سازمان ملل متحد با اتکا به همین اصل "مسئولیت حمایت" خطر همکاری‌های شوم دولتها و سرکوب از سوی حاکمان را از ملت کرد دور سازند."

چنانکه ملاحظه می‌فرمائید مخاطب ما سازمان ملل متحد به عنوان یک مرجع ذیصلاح بین‌المللی است و خواسته‌ی ما نیز صرفاً دفع سرکوب و لشکرکشی است. اصولاً فلسفه‌ی تشکیل سازمان ملل متحد نیز رسیدگی به دادخواهی ستمدیدگان و زجرکشیدگان است، و گرنه زورمداران نیازی به استمداد از نهادهای بین‌المللی ندارند و هر وقت اراده کنند می‌توانند خانه و کاشانه‌ی مردمان مظلوم را بر سر ساکنانشان خراب نمایند.

در جایی دیگر از نامه‌ی سرگشاده‌ی شما حزب دمکرات کردستان به این دلیل مورد عتاب قرار گرفته است که ستم‌هایی را که در حق ملت کرد روا داشته شده، یادآوری نموده و به مبارزات دیرپای این ملت در راه دستیابی به حق تعیین سرنوشت اشاره داشته است. جالب اینجاست که این امر از جانب شما نوعی عدول از پرنسیپ‌های حزب

دارد؟ شاید پاسخ شما این باشد که داشتن یک حق ضرورتاً به معنای استفاده‌ی عملی از آن نیست. ولی در مقابل حتماً این را هم قبول دارید که هیچکس را نمی‌توان به جرم استفاده از حق خویش به دار کشید و یا تکفیر کرد. بگذریم از اینکه چنین مبحثی اصلاً بمیان نیامده‌است.

پرسیدنی ست که از کی تا حالا سخن گفتن از حقایق تاریخی گناه کبیره شده‌است؟ راستی شما منکر این واقعیت هستید که سرزمین کردستان بدنبال جنگ چالدران بین دو امپراتوری ایران و عثمانی تقسیم شده و پس از پایان جنگ اول جهانی بین کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه بازتقسیم شده‌است؟ حال به‌فرض آنکه صحبت از حق کردها در اتحاد مجدد این بخشها هم به‌میان آمده بود چرا باید به اتحاد دیگر سرزمین‌های تقسیم شده تبریک گفت ولی به بحث موهوم اتحاد مجدد سرزمین کردها نفرین فرستاد؟

تنها به عنوان بیان یک واقعیت در اینجا بر سیاست همیشگی حزب دمکرات کردستان تأکید می‌ورزیم که نه خواستار حمله‌ی نظامی هیچ کشوری به ایران هستیم و نه وظیفه‌ی نجات ایران و تأمین حقوق حقه‌ی مردم کردستان را به‌عهده‌ی کسی جز مبارزان راه‌رهای در کردستان و سراسر ایران واگذار می‌کنیم، ولی در عین حال جزو "مبارزان"ی نیستیم که آماده‌اند در دفاع از حاکمیت ضد‌مردمی جمهوری اسلامی علیه هموطنان آزاده‌ی خویش بجنگند که مسلماً شما نیز از آنها نیستید.

در خاتمه این حقیقت را نیز یادآور می‌شویم که حزب دمکرات کردستان نه در هراس از هیچ قدرتی، مبارزه در راه دستیابی به دمکراسی در ایران را شعار استراتژیک خود قرار داده و نه در تلاش برای به‌دست آوردن دل هیچکس. این امر حاصل تأمل و تعمق در شرایط زمانی و مکانی مبارزه‌ی مردم کرد است و صرفاً به‌خاطر در نظر داشت منافع این مردم اتفاق افتاده‌است. و اگر غیر از این بود حزب ما بدون پروا شعار مورد نظر را عنوان می‌کرد. زیرا فکر می‌کنیم در صورت برداشتن شعار استقلال کردستان نیز نه حاکمان ایران سرکوب و خفقان بیشتری را در مورد کردستان اعمال می‌کردند و نه مخالفان تأمین حقوق و آزادی‌های مردم کردستان تهمتها و ناسزاهای دیگری در چپته داشتند که نثار مبارزان کرد بکنند.

به امید آنکه صراحت لهجه‌ی ما و به عبارت مد روز شفافیت در بیان ما به حسن تفاهم و تمیق و گسترش روابط مبارزاتی حزب دمکرات و دیگر مبارزان راه‌رهای ایران یاری رسانده باشد.

باسلام مجدد،

دفتر سیاسی

حزب دمکرات کردستان

و پشت کردن به خط مشی رهبران شهید حزب نیز تلقی شده‌است. واقعا برای ما موجب تأسف است که نزدیکترین دوستان ما از ما به‌خاطر یادآوری محتتهای تاریخی ملت کرد خرده بگیرند. اما اینکه گویا چرخش در سیاست حزب ما صورت گرفته و به‌نحوی از خط مشی رهبران شهیدمان فاصله گرفته‌ایم جای تأمل است. امری بسیار طبیعی است که هر حزبی متناسب با شرایط زمانی مبارزه، شعارها و خط مشی سیاسی خویش را تغییر دهد. ولی جالب اینجاست که از این نظر هیچگونه تغییری در خط مشی سیاسی حزب ما صورت نگرفته و به اصطلاح معروف در بر همان پاشنه می‌چرخد. از نزدیک به نیم قرن پیش تاکنون حق تعیین سرنوشت خلق کرد در نخستین ماده‌ی برنامه‌ی حزب ما گنجانده شده و در تمام کنگره‌های حزب بر آن تأکید مجدد شده‌است. فقط به‌عنوان نمونه بخشی از ماده‌ی اول برنامه‌ی حزب مصوب کنگره‌های سوم و پانزدهم را از نظر شما می‌گذرانیم:

"حزب دمکرات کردستان به‌خاطر... و تأمین حق تعیین سرنوشت خلق کرد در کردستان ایران مبارزه می‌کند." (برنامه‌ی مصوب کنگره‌ی سوم، مهرماه ۱۳۵۲)

"ماده‌ی نخست: آرمانها و پرنسیپ‌های اساسی

1- آرمان حزب دمکرات کردستان تحقق حق تعیین سرنوشت ملت کرد در شرق کردستان (کردستان ایران) است." (برنامه‌ی مصوب کنگره‌ی پانزدهم، خردادماه ۱۳۹۰)

بدین ترتیب روشن می‌شود که شعارهای حزب ما تغییر نکرده و ما از خط مشی رهبران شهیدمان عدول نکرده‌ایم. ولی اجازه بدهید ما به‌شما یادآور شویم که متأسفانه برخوردتان با این مسأله با خط مشی مترقیانه‌اتان در رابطه با حق تعیین سرنوشت ملتها آید سازگار نیست. شما درحالیکه حتا در همین نامه‌ی سرگشاده بر اعتقاداتان به‌حق تعیین سرنوشت تأکید می‌کنید بر ما خرده می‌گیرید که مبارزات مردم کردستان در راه دستیابی به‌حق تعیین سرنوشت را به‌خاطر آورده‌ایم و این امر را نشانه‌ی درخواست "برپائی یک کشور مستقل کرد متشکل از چهار کشور ایران، عراق، سوریه و ترکیه" می‌دانید که ابتدا چنین نیست. واقعا اینچنین برداشتی با اعتقاد شما به حق تعیین سرنوشت خلق کرد تا سرحد جدائی از ایران که بارها بر آن تأکید کرده‌اید همخوانی

حمایت بین المللی یا دخالت نظامی ناتو؟

محمد اعظمی

بقیه از صفحه اول

در مورد مساله کرد، در بیانیه اینگونه آمده بود: "ملت کرد که سرزمینش در پی یک توافقنامه‌ی استعماری و بر خلاف خواست و تمایل خویش ابتدا میان دو امپراتوری ایران و عثمانی و سپس میان چهار کشور ایران و ترکیه و عراق و سوریه تقسیم شده است، از دیر باز در راه کسب حق تعیین سرنوشت خویش مبارزه می‌کند و در این راستا با ددمشانه‌ترین شیوه‌های سرکوب و قتل‌عام مواجه شده است. اکنون و در ابتدای دهی دوم قرن ۲۱ نیز ملت کرد در سه بخش از چهار بخش میهن تقسیم شده‌اش، همچنان از سیاست انکار هویت ملی و سرکوب خواسته‌های مشروعش توسط فرمانروایان سه کشور ترکیه و ایران و سوریه رنج می‌برد. تنها بخش کردستان که در پی یک مبارزه‌ی طولانی و به قیمت جان صدها هزار تن از مبارزان کرد یک حاکمیت ملی در آن استقرار یافته جنوب کردستان یا کردستان عراق است. اما این بخش از کردستان نیز از سویی با انفصال ناخواسته‌ی چند بخش بسیار عزیز از خاک خود مواجه بوده و از سوی دیگر تحت سکوت آشکار دولت مرکزی عراق با تهدید و لشکرکشی حکام ترکیه و ایران روبروست."

میهن مورد تاکید این بیانیه، در جغرافیای کنونی جهان، کجاست؟ بناست کشور جدیدی به کشورهای موجود، افزوده شود و یا یکی از چهار کشور ایران، ترکیه، سوریه و عراق مد نظر است؟ اگر منظور از میهن تقسیم شده کشور ایران است، خطای بزرگی است که بخواهیم بخش‌هایی از سه کشور دیگر را به آن متصل کنیم. اگر غیر از این است و هدف ایجاد کشور جدیدی است، با این طرح نیز، رهبران حزب دموکرات کردستان، مخالف خود را ابراز داشته‌اند. ما "بیانیه" را هر گونه که معنا کنیم، با مواضع گذشته حزب دموکرات کردستان و نظرات اعلام شده کنونی آن مغایر است. هشدار ما در نامه سرگشاده، از خود بیانیه بیرون می‌آمد. این هشدار نافی دفاع ما از حق تعیین سرنوشت نیست. ما همواره بر تامین حقوق دموکراتیک ملیت‌های ساکن ایران و برابر حقوقی همه ملیت‌ها و اقوام ایرانی اعم از فارس، آذری، کرد، ترکمن، عرب، بلوچ و.... که ملت ایران را تشکیل می‌دهند، تاکید کرده و از سپردن اداره امور به دست منتخبین مردم در سراسر کشور، انتخاب شکل مناسب برای عدم تمرکز قدرت از جمله فدرالیسم به عنوان یک شکل مناسب و شناخته شده در سطح بین المللی دفاع نموده ایم. اما از نظر ما وظیفه اصلی یک جریان سیاسی بیان این و یا آن حق نیست. وظیفه اش، سازماندهی جامعه به گونه‌ای است که منافع مردم بدون تبعیض، در آن بتواند تامین شود.

افزون بر این، آنچه که در کنار بیانیه، مواضع این حزب را پرشش آنگیز نموده است، استفاده از نامی است که این جریان برای خود برگزیده است. این حزب پس از جدائی از بخش دیگرش، کلمه "ایران" را نیز از نام خود حذف کرد و به لحاظ نام، خود را حزبی سیاسی برای کردها، کردهائی که میهن و سرزمین شان بین چهار کشور تقسیم شده است، معرفی نمود. حذف کشور ایران از نام این جریان، معنایی جز این ندارد که این حزب برای حقوق کردها در چهار کشور مبارزه می‌کند. مبارزه برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی برای این حزب در ایران، با مبارزه علیه بشار اسد در سوریه، تفاوتی نباید داشته باشد. از اینرو برای حزب دموکرات کردستان منطقی ائتلاف و اتحاد با جریان‌های سیاسی در ایران باید همان اندازه اهمیت داشته باشد که ائتلاف با جریان‌های سیاسی در عراق و یا ترکیه. زمانی که چنین ابهاماتی وجود دارد، صدور اینگونه بیانیه‌ها، به سوء تفاهات دامن می‌زند. البته در توضیح این ابهام، مسئولان حزب اعلام کردند که در تنظیم این بخش از بیانیه، یک یادآوری تاریخی را مد نظر داشته‌اند. این توضیح هم، چندان روشن‌گر نیست. چون موضوع اصلی این بیانیه پرداختن به تاریخ نبوده است. در آن خواسته‌های سیاسی گنجانده شده و برای دفع تهاجم و توطئه حکومت‌های مستبد ایران و ترکیه، سیاست مشخص، اعلام شده است. از اینرو ما موضع بیانیه را جدید و پرشش

هدف از انتقادات دوستانه ما، چیزی نیست جز تحکیم مواضع مشترک برای دستیابی به دموکراسی، در ایرانی آزاد و آباد و بدون تبعیض. ایرانی که هم حقوق شهروندی در آن محترم شمرده شود و هم اقوام و ملیت‌های مختلف بتوانند در کنار هم و با حقوق برابر شادمانه زندگی کنند.

انگیز ارزیابی نمودیم، اما با توضیحات برخی از اعضای رهبری و دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان می‌پذیریم که در این زمینه اشتباهی رخ داده و این جریان بر مواضع اصولی خود، که در خطوط کلی اش، مورد قبول ما نیز هست، همچنان پایبند است.

در بحث برخی افراد، که خود را نزدیک به حزب دموکرات کردستان معرفی می‌کنند، ابهامی وجود دارد، این دوستان اولاً بدون توجه به اسناد مکتوب سازمان ما، به مواردی اشاره دارند، که با مواضع ما اساساً بیگانه است. ما از دیر باز به حق تعیین سرنوشت باور داشته، به این اصل پایبند بوده ایم. برای درستی این ادعا می‌توان به اسناد رسمی و همچنین به نمایندگان جریان‌های مختلف کردستان (کومله و

حزب دموکرات) که در کنگره‌های ما حضور دارند مراجعه نمود. کسانی که چنین غیرمسئولانه اتهام می‌زنند توجه نمی‌کنند که تلاش برای دور کردن دوستان و متحدان تاریخی حزب دموکرات کردستان، نه نقطه قوت، که بزرگترین ضعف و نه دوستی که خصومتی است نابخشودنی با این حزب و ثانیاً برخی از این دوستان بحث را از مساله کرد در ایران خارج کرده و حقوق ملت کرد را به طور کلی، مورد تاکید قرار می‌دهند و در پی سرزمین مشترک و کشوری برای آن هستند. هدف از انتقادات دوستانه ما، چیزی نیست جز تحکیم مواضع مشترک برای دستیابی به دموکراسی، در ایرانی آزاد و آباد و بدون تبعیض. ایرانی که هم حقوق شهروندی در آن محترم شمرده شود و هم اقوام و ملیت‌های مختلف بتوانند در کنار هم و با حقوق برابر شادمانه زندگی کنند. بی‌جهت نیست این خواست از طرف هیچکدام از جریان‌های نسبتاً نیرومند سیاسی کرد، پیش کشیده نشده است. این مساله، حتی در کردستان عراق که سالهاست به صورت فدرال اداره می‌شود، زمینه نیرومندی ندارد.

نقش حمایت بین المللی در تحولات دموکراتیک داخلی: درک و دریافت نیروهای مدافع آزادی از حمایت بین‌المللی، به ویژه در اجرائی کردن آن، با یکدیگر فاصله دارد. بحث ما در ارتباط با لیبی، پس از بیانیه حزب دموکرات کردستان، پیرامون حمایت بین‌المللی، آغاز شد. برای روشن شدن موضوع، نخست لازم می‌دانم اشاره‌ای داشته باشم به قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت و سپس نظر ما و بیانیه دفتر سیاسی این حزب را نسبت به چگونگی اجرای آن، توضیح دهم و در آخر به پرسش‌هایی که در این باره طرح شده است، بپردازم.

قطعنامه ۱۹۷۳ چه گفته است؟ این قطعنامه دخالت نظامی اعضای سازمان ملل برای توقف کامل حملات خشونت بار قذافی علیه مردم را مجاز دانسته است و در آن تاکید شده است که: "تمام اقدامات لازم برای اجرای تحریم هوایی" و "تمام تدابیر لازم به منظور حفظ جان شهروندان و مناطق مسکونی آنان که در معرض حملات رژیم قرار دارند" باید مورد توجه قرار گرفته و رعایت شود. در عین حال دخالت نظامی زمینی و هر گونه اشغال نظامی کشور توسط نیروهای خارجی را مردود اعلام کرده است. قطعنامه ۱۹۷۳ با استناد به اعلامیه "مسئولیت حمایت" مجمع عمومی سازمان ملل، که طی قطعنامه ۱۶۷۴ شورای امنیت مورد تأیید قرار گرفت، در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ تصویب شد.

موضع ما چه بود؟ کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران قطعنامه ۱۹۷۳ را گامی در جهت دفاع از حق مخالفت و اعتراض به حکومت‌های مستبد دانست و نوشت اهمیت این قطعنامه، بدون نادیده گرفتن مواضع متناقض دولت‌ها در تصویب

آن، در اختطاری است که به همه حکومت‌های دیکتاتور در مورد سیاست سرکوب مردم می‌دهد. ما تاکید کردیم که امروز نقض حقوق بشر، سرکوب مخالفان و کشتار مردم، مساله داخلی هیچ کشوری نیست. و نوشتیم که سازمان ما همواره از حق شهروندان هر کشوری در تعیین سرنوشت خویش، بر اساس اراده و انتخاب آزادانه خود دفاع می‌کند و هر گونه دخالت خارجی در امور داخلی کشورهای دیگر را به منظور آلت‌تراتیو سازی از خارج، محکوم می‌داند. گفتیم امروز دیگر بیش از هر زمان دیگری، حاکمیت ملی با معیار اراده مردم در تعیین مقدرات یک کشور تعریف می‌شود. حکومت‌هایی که با توسل به هر وسیله‌ای در برابر حق تعیین سرنوشت شهروندان خود می‌ایستند و مردم کشور خود را سرکوب، زندانی، شکنجه و تهدید به قتل عام می‌کنند، نماینده حاکمیت اراده مردم محسوب نمی‌شوند.

چگونگی اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ و نظر ما؟ در جریان پنج ماهی که از تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت گذشته است، اجرای آن به "ناتو" سپرده شد. در گام نخست جنبه دفاعی آن به سود دخالت در سرنوشت مردم لیبی نقض شد و قدرت‌های بزرگ با هدف سرنگونی قذافی و روی کار آوردن "شورای ملی گذار" تلاش کردند مواضع نیروهای وفادار به او را بمباران کنند. این هدف با مضمون قطعنامه ۱۹۷۳ خوانائی ندارد. اقدام آمریکا فرانسه و انگلیس که امیال خود را جایگزین هدف قطعنامه شورای امنیت نمودند و این نهاد بین‌المللی را در برابر عمل انجام شده قرار داده اند، مغایر با منشور سازمان ملل و اعلامیه مسئولیت حمایت است. از اینرو ما اعلام کردیم این دخالت‌ها غیر مشروع و غیر قابل پذیرش است. و افزودیم چه دخالت نظامی آن‌ها، چه مواضع سیاسی سران این قدرت‌ها و چه طمعی که برای تقسیم غنایم از خود نشان داده اند، همگی اهداف آژمندانه این قدرت‌ها را بارتاب می‌دهد. و تاکید نمودیم که ما با نقد مواضع متناقض قدرت‌های بزرگ در ارتباط با زیر پا گذاشتن مفاد قطعنامه، معتقدیم که نفس دخالت سازمان ملل برای جلوگیری از کشتار مردم در هر گوشه‌ای از این جهان مثبت و قابل پشتیبانی است.

موضع بیانیه دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان؟ این جریان پیرامون قطعنامه ۱۹۷۳ و اجرای آن چنین اظهار داشته است: "صدور قطعنامه‌ی ۱۹۷۳ شورای امنیت راه را هموار ساخت تا هواپیماها و هلیکوپترهای نظامی آمریکا و فرانسه و بریتانیا بلافاصله حملات خود را به پایگاه‌های هوایی و دریایی و محل تجمع نیروهای نظامی لیبی آغاز نمایند." سپس گفته اند "در نتیجه‌ی این تصمیم بجای شورای امنیت و اقدام بموقع پیمان ناتو، نیروهای آزادیخواه مخالف حاکمیت ۴۲ ساله‌ی لیبی طی

مدت نزدیک به شش ماه توانستند مقاومت نیروهای وفادار به قذافی را درهم شکسته و عملاً به حاکمیت دیکتاتور خاتمه دهند." در ادامه تقاضا کرده اند: "ما ضمن ابراز خوشحالی از پیروزی مبارزه‌ی مردم لیبی و حمایت از قطعنامه‌ی ۱۷۹۳ شورای امنیت در رابطه با این کشور، خواستار آنیم که شورای امنیت سازمان ملل متحد با اتکا به همین اصل "مسئولیت حمایت" خطر همکاری‌های شوم دولتها و سرکوب از سوی حاکمان را از ملت کرد دور سازند..."

انتقاد ما به "بیانیه"؟ ما در نامه سرگشاده خود اعلام نمودیم که در این بیانیه موضع جدید و پرسش انگیزی در ارتباط با حمایت بین‌المللی و مساله کرد اتخاذ شده است. گفتیم مضمون این بیانیه، دعوت به دخالت نظامی در ایران و سپردن وظایف مبارزاتی مردم و هموطنان کرد در کردستان ایران، به نیروهای نظامی قدرتهای بزرگ جهانی است.

پیرامون حمله نظامی در متن "بیانیه" صراحت لازم وجود دارد. زمانی که در "بیانیه" به شکل تأییدآمیزی صحبت از هموار شدن راه برای حمله به پایگاه‌های هوایی و دریائی و محل تجمع نیروهای نظامی لیبی می‌شود، زمانی که از اقدام به موقع پیمان ناتو استقبال می‌گردد و از شورای امنیت هم تقاضای همین اقدام را برای ایران بر اساس اصل "مسئولیت حمایت" می‌کند، منظور روشن تر از آن است که در اثبات آن، استدلالی طرح شود. در واقع به نام شورای امنیت و با تکیه بر اصل مسئولیت حمایت، بمباران‌های ناتو که تصمیم گیرندگانش قدرت‌های بزرگ هستند، تأیید شده است. تردیدی نیست که آنچه در لیبی اجرا می‌شود فراتر از قطعنامه شورای امنیت است. قرار بر این بود جلوی قتل عام قذافی در بن غازی گرفته شود. قرار دادن سرنگونی قذافی با قطعنامه ۱۹۷۳ ارتباطی ندارد. تا دیروز هم که قذافی مخفی شده بود، ناتو دست از بمباران سرت برنمی‌داشت. امروز انتقاد نکردن به این عملکرد ناتو و تقاضا برای تکرار آن در ایران، پرسش انگیز می‌شود. از آنجا که "بیانیه" اصل "مسئولیت حمایت" را، با اقدام به موقع برای حمله به پایگاه‌های هوایی و دریائی و محل تجمع نیروهای نظامی لیبی، معنا کرده است، خواست اجرای این اصل، مفهوم دخالت نظامی ناتو در ایران را در اذهان می‌نشانند. اما موضع اخیر دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان که اعلام کرده است "به عنوان بیان یک واقعیت در اینجا بر سیاست همیشگی حزب دموکرات کردستان تأکید می‌ورزیم که نه خواستار حمله‌ی نظامی هیچ کشوری به ایران هستیم و نه وظیفه‌ی نجات ایران و تأمین حقوق حقه‌ی مردم کردستان را به‌عهده‌ی کسی جز مبارزان راه‌رهای در کردستان و سراسر ایران واگذار می‌کنیم" نشان‌دهنده این است که این سیاست اصولی و درست، در آن بیانیه، انعکاسی نداشته است.

اما پرسش‌ها - در مباحثی که پیرامون این بیانیه و نامه سرگشاده ما شکل گرفت، پرسش‌هایی به میان آمد. برخی از آنها به عملکرد ما مربوط می‌شوند و ارتباطی با موضوع اصلی بحث ندارند و برخی نیز پرسش‌هایی است که در ارتباط با مساله اصلی پیش کشیده شده اند. پیرامون عملکرد ما، سؤال شده است که نسبت به سرکوب در کردستان چه واکنشی داشته اید؟ در پاسخ مایلیم بر دو نکته تأکید کنم. نخست بگویم که اگر کم کاری عمل کرده است و یا اگر بی توجهی وجود داشته است، ایرادی است که به عملکردمان بر می‌گردد. این ایراد می‌تواند در ارتباط با یک هموطن اصفهانی و یا بلوچ و یا عرب خوزستانی و یا یک تهرانی هم وجود داشته باشد. ثانیاً فکر می‌کنم قدری در رابطه با عملکرد سازمان ما بی انصافی می‌شود. من ادعا می‌کنم که هیچ مساله مهمی در کردستان رخ نداده است که ما واکنشی نسبت به آن نشان نداده باشیم. ما نه تنها در کردستان، بلکه نسبت به سرکوب در سایر مناطق ملی ایران، حساسیت زیادی داشته ایم و در حد توانمان واکنش نشان داده ایم.

در ارتباط با موضوع اصلی یعنی نقش حمایت بین‌المللی در تحولات دموکراتیک داخلی، سؤالات مختلفی طرح شده است: چرا ما ادعا کرده ایم هرگونه دخالت خارجی بمنظور التراناتیو سازی از خارج به استبداد دیگر می‌انجامد؟ چرا باید مخالف این باشیم که عامل خارجی کمک کند که نیروهای اپوزیسیون به پراکندگی سی ساله پایان دهند؟ مگر در لیبی انقلابیون را همین عامل خارجی متحد نکرد؟ اگر دخالت ناتو نبود انقلابیون در کشورهای عربی و لیبی هنوز نظاره گر بودند. آیا واقعا ترجیح می‌دهیم ثروتهای ملی را بن علی‌ها، قذافی‌ها، خامنه‌ای‌ها غارت کنند نه دول بیگانه؟ آیا ما با مخالفتمان با دخالت و اعمال نفوذ دولت‌های خارجی به بقای رژیم‌های استبدادی و وضع موجود کمک نمی‌کنیم؟ اینکه گفته می‌شود دول خارجی برای منافع خود دخالت می‌کنند، یعنی ترجیح می‌دهیم دیکتاتورها ثروت ملی را غارت کنند؟ این ادعا که هر گونه دخالت خارجی باعث استقرار دیکتاتوری می‌شود و به زیان مردم است، غلط است. در افغانستان و عراق چنین نشد. در کردستان عراق اکنون وضع بهتر از دوره صدام است. آیا حمایت بین‌المللی نباید به راهکار عملی فرا برآید؟

پیرامون پرسش‌های طرح شده توضیحات زیر را ضروری می‌دانم:

یک - نخست مایلیم در مورد "نیروهای آزادیخواه" لیبی بگویم که نیروهایی که "شورای ملی گذار" را ساخته اند، عمدتاً عشیره‌ای بوده بر اساس مخالفت با قذافی متحد شده اند. عملکرد آنها تا کنون نیز منفی بوده است. رفتار ناهنجاری که با زندانیان داشته اند، با اختطار عفو بین‌الملل روبرو شد و یا همین رفتار زشت

و وحشیانه با قذافی، از همین "نیروهای آزادیخواه" سر زده است. اکنون سرنوشت دموکراسی و آزادی در این کشور ناروشن است.

دو- پرسیده می شود قذافی و خامنه ای بیشتر لیبی و ایران را غارت کرده اند یا آمریکا و فرانسه؟ جنگ در عراق در دوران حمله آمریکا بیشتر کشته بجا گذاشته یا در دوران صدام؟ طالبان به مردم افغانستان بیشتر آسیب زده است یا کشورهای غربی و خطائی که در طرح سؤال نهفته است مقایسه ای است که بین عملکرد دو نیروی نامطلوب انجام می گیرد. برای یک نیروی سیاسی طرفدار آزادی تعیین هدف بر اساس مقایسه دو اقدام نامطلوب سم مهلکی است که به هلاکت آن نیرو می انجامد. هیچ جریان آزادیخواهی مجاز نیست خواسته ای را جلو خود بگذارد که با ارزش های مورد قبولش در تناقض باشد. یک سازمان و یا حزب و یا هر تشکیلی که به حقوق بشر احترام می گذارد، مجاز نیست مشی سیاسی و خواست خود را بر مبنای شرکتمتر برگزیند. مقایسه میان دو شرایط نامطلوب، فقط زمانی که خارج از اراده ما رخ دهد، می تواند مجاز باشد. در

چنین حالتی می توان از این یا آن امکان نامطلوب، اما کم هزینه تر، استفاده کرد. خطاست که ما یکی از نامطلوب ها را به عنوان هدف برگزیده برای

تحقق آن تلاش کنیم. برای نمونه اشتباه بزرگی است که اگر ما در عراق جانبدار جنگ شویم با این استدلال که صدام خطرات بیشتری آفریده و یا آمریکا کشتار کمتری کرده است. البته از این استدلال این نتیجه بدست نمی آید که باید در کنار صدام علیه تجاوز خارجی قرار گرفت، اما زمانی که خارج از اراده ما جنگ رخ می دهد، ما از شرایط می توانیم به سود منافع مردم بهره گیریم. یا زمانی که دیکتاتوری ثروت ملی را غارت می کند، هیچ توجیهی برای دول دیگر برای غارت ایجاد نمی کند. ما با غارت ثروت مردم مخالفیم چه توسط مستبد داخلی و چه نیروی خارجی و باید این سیاست را به روشنی بیان کنیم. جمهوری اسلامی کشتار وسیعی انجام داده است. این جنایات جوازی برای جنایات کمتر جریان دیگری صادر نمی کند.

سه- استدلال می شود که با سقوط صدام در عراق و طالبان در افغانستان، دموکراسی امکان استقرار پیدا کرده است. این هم یک ارزیابی به شدت مخدوش و نادرست است. در افغانستان با وجود توپ و تانک و بمب باز جریان "طالبان" در دل جامعه زنده است. سالها پس از اشغال افغانستان امکان خروج نیروهای اشغالگر وجود ندارد. در عراق هم همین طور است. به جز شرایط خاصی که در کردستان بوجود آمد، در

سایر نقاط عراق، کشور ویران شده است؟ در کردستان عراق وضعیت ویژه ای رخ داد. جریانات سیاسی با سابقه، حضور قدرتمندی داشتند. به دلیل اینکه کردستان منطقه پرواز ممنوع اعلام شد، این منطقه روی جنگ و ویرانی را به خود ندید. اما در سایر مناطق عراق چه گذشت؟ افزون بر این نتایج جنگ را در مجموعه اش باید دید. اینکه کردستان عراق به دلایل دیگری شرایط بهتری دارد، همه نتایج جنگ نیست. این جنگ موقعیت جمهوری اسلامی را تقویت کرد. اکنون یک جریان در عراق طرفدار حکومتی است، که در داخل ایران بدون پول نفت و اسلحه سپاه، یکرور دوام نمی آورد. همچنین نباید در مورد شرایط ویژه در کردستان عراق قرینه سازی نمود. وضعیت ویژه در کردستان عراق خواست و هدف دولت بوش و متحدانش نبود. اینها در پی ایجاد "خاورمیانه بزرگ" بودند. اما همانگونه که برخی از فعالان در نتیجه این "پیروزی" سریع به صرافت افتادند تا از "عمو سام" دعوت کنند تا با توپ و تانک به ایران هجوم آورده و دموکراسی برقرار کند، برخی از نیروهای کرد نیز به قرینه سازی ساده

هدف از انتقادات دوستانه ما، چیزی نیست جز تحکیم مواضع مشترک برای دستیابی به دموکراسی، در ایرانی آزاد و آباد و بدون تبعیض. ایرانی که هم حقوق شهروندی در آن محترم شمرده شود و هم اقوام و ملیت های مختلف بتوانند در کنار هم و با حقوق برابر شادمانه زندگی کنند.

انگازانه ای متمایل شدند، که گویا می توان تجربه کردستان عراق را در مورد ایران اجرا نمود.

چهار- در رابطه با عامل خارجی برای کمک به سرنگونی استبداد و متحد کردن اپوزیسیون نیز باید بگوئیم که نیروئی که توسط عامل خارجی متحد می شود، اگر از خط خارج شود، توسط همان نیرو هم متلاشی خواهد شد. اتحادی که ستونش بر عامل خارجی بنا شده باشد قائم به ذات نیست و ناپایدار است. شکی ندارم که اتحاد اپوزیسیون لیبی هم ناپایدار خواهد بود. این عامل در سرنگونی حکومت های استبدادی هم به همین صورت عمل خواهد نمود. نیروئی که سرنگون می کند هیچ دلیلی ندارد جریان دیگری را به قدرت برساند. افزون بر این، نیروئی که از حق تعیین سرنوشت سخن به میان می آورد، چگونه می خواهد با دخالت خارجی این حق را تأمین نماید. دخالت خارجی ناقض این حق است. مداخله در تعیین سرنوشت، یک فرد، یک جمع و یا یک ملت قبل از همه پایمال کردن حق تعیین سرنوشت است. چگونه ممکن است در یک کشور و در یک سرزمین مشترک خواهان اداره امور محلی و عدم مداخله مرکز نشینان شویم، اما تصمیم گیری واشنگتن و لندن و مسکو و پکن را بلامانع بینداریم؟ این را نفی کرده و آن را، تأیید کنیم.

پنج- به نمایندگی از طرف حزب دموکرات کردستان گفته می شود چتر حفاظتی برای این بود که از مردم دفاع شود. اگر ناتو فقط در حد چتر هوایی می ماند، قذافی با توپ مردم را می زد. ناتو باید جلوی توپ باران را می گرفت. اگر نمی گرفت قذافی با توپ جلو می رفت. پس ما نمی توانیم از حفاظت بین المللی دفاع کنیم و از طرف دیگر بگوئیم که حفاظت بین المللی نباید راهکارهای موثر، پیش بگیرد. این همان موضع روسیه و چین است. این تناقض است.

در این رابطه باید گفت که چتر حفاظتی با هدف دفاع از مردم، باید راهکارش، توسط همان نهاد بین المللی، که برای چتر حفاظتی تصمیم گرفته است و تحت نظر آن نهاد، اتخاذ شود. برای چتر حفاظتی نباید نیروی مجری هدف دیگری جلو خود قرار دهد. حفاظت از مردم با سرنگونی و ساختن آلترناتیو متفاوت است. اولی دفاع و حمایت مردم را در مرکز توجه خود قرار می دهد اما دومی دخالت در سرنوشت را جلو خود می گذارد. اشکال این نیست که راهکار نباید داشت. این راهکار اولاً برای آن

هدف و در خدمت آن هدف باید باشد و ثانياً توسط همان نهاد باید تعیین گردد. این استدلال که مردم توپ باران می شدند پس باید جلو آن گرفته می شد و یا

جلوگیری از کشتار مردم بن غازی، چه ارتباطی با بمباران سرت توسط ناتو دارد؟ ما در تعیین سیاست برای تهاجم تصمیم گیرنده نیستیم، اما به عنوان یک جریان سیاسی مدافع آزادی و دموکراسی، همانگونه که از اصل "مسئولیت حمایت" پشتیبانی کرده ایم، بیش از آن و با شدت افزون تری موظفیم نسبت به اقداماتی که خارج از این چارچوب رخ می دهد، مخالفت خود را اعلام نمایم.

حزب دموکرات کردستان، نیروئی است که بر اساس برنامه و کارنامه اش برای دموکراسی و رفع تبعیض و نابرابری های گوناگون ناشی از استبداد دینی و ولایت فقیهی حاکم، مبارزه کرده است. کارنامه و برنامه حزب دموکرات در خدمت به مردم ایران و مردم کردستان روشن تر از آن است که از جانب کسی مورد تردید قرار گیرد. هدف از انتقادات دوستانه ما، چیزی نیست جز تحکیم مواضع مشترک برای دستیابی به دموکراسی، در ایرانی آزاد و آباد و بدون تبعیض. ایرانی که هم حقوق شهروندی در آن محترم شمرده شود و هم اقوام و ملیت های مختلف بتوانند در کنار هم و با حقوق برابر شادمانه زندگی کنند.

سوم آبان ۱۳۹۰ برابر ۲۵ اکتبر ۲۰۱۱

اتحادیه های کارگری در عصر نئولیبرالیسم

برگردان: ناهید جعفرپور

۱- پیش گفتار

از اواخر سال های ۷۰ و اوائل سال های ۸۰ گرایشی در کشورهای صنعتی حاکم گردید که پیامد آن دگرگونی در بازار جهانی کار شد: تغییراتی که امکان تاثیر گذاری اتحادیه های کارگری را محدود ساخت و حالت عادی کار را که از بعد از جنگ جهانی دوم برقرار شد، دگرگون ساخت. مدل فوردی - تیلوری تقسیم کار، ویژه گی محدودیت های غول آسایش که در آن وابستگی کار به سرمایه نهفته بود، دچار نوسان شد و به بازنگری در تولید انبوه و تکه تکه شدن نیروی کار انجامید و به موجب آن امنیت کاری و دستمزد منظم کار دچار تغییر شد.

چه اقتصاد کینزی بعنوان اساس سیاست های کلان اقتصادی بازار کار و چه سیاست های بازار های داخلی و سیاست اقتصادی تعاونی گرا کم کم محو و ناپدید شدند. بحران شیوه تولید فوردیسم همزمان بحران اتحادیه های کارگری بود. اتحادیه هایی که تا این مقطع در این سیستم یک نقش سازمان دهنده را دارا بودند.

من در ابتدا بر تغییرات منهدم کننده در جامعه و جهان کار و سپس بر تبدیل اتحادیه ها و در آخر بر مشکلاتی که اتحادیه ها با آن ها دست بگریانند، متمرکز خواهم شد.

۲- تغییرات جهانی، جهان بینی نئولیبرالی

از سال های دهه ۸۰ جهانی سازی امکانات عمل دولت های ملی را محدود نمود. پیشرفت های فن آوری، آزاد سازی بازار ها و جنبش های فرامرزی پولی یا اطلاعات، آتوریته دولت های ملی را محدود ساخت. در کنار دولت های ملی بازیگران جدیدی در صحنه جهانی وجود دارند: بازار های مالی جهانی، کنسرن های چند ملیتی، سازمان های غیر دولتی، سازمان های زیست محیطی، حقوق بشری - و جنبش های مدنی و حق شهروندی.

تغییرات در درون دولت های ملی گسترده تر از تنها تغییر سازماندهی بخش اقتصاد این دولت هاست: این تغییرات بیشتر خود را در تمامی حوزه های زندگی اجتماعی نشان می دهند. به ویژه انهدام دولت رفاه در کشور های عضو "اواسی د" (سازمان همکاری های مشترک اقتصادی و توسعه) در نتیجه سیاست اقتصادی جدید ادامه یافت. بازار ها تغییر سازماندهی می شوند، سوبسید ها از بین برده می شوند، خدمات اجتماعی تعدیل می گردند و انسانها همواره هر چه

بیشتر به خود سپرده می شوند. دولت رفاه به عنوان دست آورد دمکراتیک و اجتماعی بعد از جنگ در اروپا مورد بحث قرار می گیرد. بجای یک سیاست اقتصادی مصرف گرا، سیاست اقتصادی متکی بر تقاضا و سیاست پولی در محور قرار می گیرد. بهبود شرایط سرمایه گذاری به عنوان بالاترین هدف دیده می شود و امنیت محل سرمایه گذاری و کاهش مالیات به عنوان الویت اقتصادی دولت دیده می شود: سیاست اشتغال القا می شود و به جای آن در بریتانیا مرتباً راسیو نالیزه می شود و دقیق تر بگوئیم اخراج های جمعی سازماندهی می شوند.

ذهنیت و فرهنگ مدیریت اقتصادی مستقیماً در تمامی بخش های زندگی گسترش می یابد. هر چیزی که زمانی عمومی بود، خصوصی می شود. شرایط سنتی و پیوند های همبستگی، دیگر در تصویر زندگی جدید جانی ندارند. اتحادیه های کارگری مجبور می شوند خود را از نو جهت دهند.

۳- بحران فرسایشی

اسکار نکت در مقاله اش بنام "ذهنیت و بحران فرسایشی" از یک "عصر راندن ها و انهدام پیوندها" صحبت می کند. وی اشاره می کند که برای اولین بار سیستمی وجود دارد که هدفمند خواهان انهدام پیوند هاست و دقیقاً چیزی که آگاهانه "به آن جا کشیده می شود که محیط های قدیمی و پیچیده که در آن این گونه پیوند ها و ارتباطات وجود دارد، مثل جنبش کارگری، به شدت تحت فشار قرار می گیرند. " این بی پیوندی برای بسیاری از شرکت ها مانند زیمنس یا دیگران سهل نمود تا اخراج های جمعی را انجام دهند. در این فاصله در آن جا انسان هائی مشغول به کارند که دیگر در این رویا هم به سر نمی برند که پدر بزرگشان زمانی در زیمنسی کار کرده است و یا پدرشان همچنین و این که یک خانواده زیمنس وجود دارد. (ناگت. اسکار. ۲۰۱۰، ۱۲)

این بحران تنها یک بحران اقتصادی نیست بلکه همچنین یک بحران اجتماعی است. نکت سه استراتژی غلط حل بحران را نقد می کند و می گوید: "اول قطبی شدن: بر پایه این اشتباه اساسی که "از طریق قطبی شدن توانائی های اجتماعی شتاب خواهند گرفت و بزرگ تر خواهند شد." برای مثال از دانشگاه های نخبگان و سبک مدارس خصوصی نام برده می شود. مدرسی که فضایی را عرضه کرده و به نمایش می گذارند، که ظاهراً در تاسیسات

عمومی و همگانی وجود ندارد. در حقیقت اما این جا غریزه های اقتصاد صنعتی ترویج می شود و در بخش آموزشی حتی به سبک بسیار پر زرق و برقی عرضه می شود.

خطرناکترین شکل قطبی شدن به نظر وی "قطبی شدن میان مرکز و حاشیه هاست. (همان جا، صفحه ۱۶) وی از خرافاتی چون "نباید در حاشیه ها سرمایه گذاری نمود" صحبت می کند. بلکه باید پول را در مراکز به کار گرفت. درست به مانند خصوصی سازی راه آهن می بایست خطوط مسیره های دور به هم وصل شوند. شکافی را که در این میان وجود دارد، نمی توان از بین برد. تا چه اندازه کشورهای غربی در منطقه تنش میان مرکز و حاشیه ها قرار گرفته اند، برای مثال اعتراضات حاشیه نشینان شهر پاریس در فرانسه نشان داد.

دوم انعطاف پذیری: که وی هم چنین آن را خطرناک می داند. از این دید نمونه یک انسان انعطاف پذیر کسی است که هیچ رابطه ای دیگر با اقوامش، با همسایگانش و دوستانش نداشته و کاملاً در خدمت کار قرار می گیرد: یک انسان بی ریشه. انعطاف پذیر بودن به معنی "مقیاس بالائی از انهدام هویت". (صفحه ۱۷)

سوم تقسیم جامعه به سه بخش: خطرناک ترین قطبی شدنی که تجربه می شود. یک سوم انسان ها جذب شده اند و امتیازات جامعه را می پذیرند و نمی دانند بحران چیست و نیاز به مبارزه برای بقا ندارند. دومین بخش از سه بخش کسانی هستند که همواره در مناسبات زندگی می کنند (همان جا، صفحه ۲۰). سومین بخش در زمان های اخیر گسترش یافته است. این انسان ها میان یک قرار داد تا قرار داد بعدی زندگی می کنند. هنوز از پا در نیامده اند و سقوط نکرده اند، اما مورد تهدید قرار دارند و نمی توانند برای زندگی خود طرحی بریزند و یا چشم اندازی داشته باشند. این ها بخشا انسان های بسیار مجرب و شایسته ای هستند که همیشه در جامعه کاری از آن ها استفاده نمی شود و همواره در معرض این خطر قرار دارند که اخراج شوند و به ارتش بیکاران و زیادی ها بپیوندند. یعنی به آن هائی که در زیر این بخش سوم قرار دارند. این ارتش در سرمایه داری پسا فوردی، مورد نیاز قرار نمی گیرد. هم چنین بخش اعظم حاشیه نشینان پاریس به این زیادی های دائمی تعلق دارند. یکی از نهاد هائی که در این موقعیت قرار دارد

بر علیه یک چنین استراتژی های وحشتناکی کاری انجام دهد تا شرف کارگران را حفظ کند، اتحادیه کارگری است. اما این نهاد تحت دکتترین (برنامه) اقتصادی - و اجتماعی سیاسی نئولیبرالیسم گرا مشکل بزرگی دارد.

۴ - ضعف های اتحادیه های کارگری

همه می دانند که در سال های ۸۰ اتحادیه های کارگری بریتانیا تحت دولت محافظه کار مارگارت تاچر نفوذ خود را به شدت از دست دادند. اما بریتانیای کبیر تنها مورد در قاره اروپا نبود. در مورد آلمان کلاوس دوره تأیید می کند که از اواسط سال های ۹۰ محتوای مذاکرات جمعی در سیستم مناسبات کاری سازمان یافته اساسا تغییر نموده است. قبلا و در عصر " سرمایه داری رفاه" موضوع بر سر جدا کردن موجودیت مزدبگیران از خطرهای بازار بود. اما در حال حاضر بیشتر از همه بر سر اشتغال - درآمد - و وضعیت ناامنی مذاکره می گردد. این مسئله نشان می دهد که اتحادیه های کارگری در بهترین حالت تلاش می کنند تا از بدتر شدن وضعیت کار جلوگیری کنند. از این طریق " تضعیف عملا نهادی قدرت مزدبگیران" نادیده گرفته نمی شود. (کلاوس دور: ۸۹۵)

اتحادیه های کارگری در سطوح کارخانجات همواره مشروعیت خویش را از دست می دهند. این ناموزونی پاکت های رقابتی در کارخانه جات تأثیرش نه تنها نقصان مشروعیت برای اتحادیه های کارگری است بلکه همچنین هر چه بیشتر برای شوراهای کارخانجات هم می باشد. (همانجا صفحه ۸۹۶)

به علاوه فاکتورهای زیر بر علیه سازماندهی مرکزی مناسبات کار توسط اتحادیه های کارگری نقش تعیین کننده ای را بازی می کنند:

- رقابت در میان کارگران و کارمندان، رقابت های محلی، مناسبات کاری بسیار بغرنج، رشد تعداد کارفرمایان درجه دوم، - کارگران مزد پائین، کارگران موقت، کارگران قرار دادی، کارگران روزمزدی و شرکت های تک نفره (همان جا صفحه ۸۹۷)

- بین المللی شدن پروسه تولید، ایجاد بخش های جدید مانند بخش قرار داد ساخت و تولید به عنوان مدل شبکه تولید چند ملیتی، به خصوص در بخش اطلاعات فناوری: توسعه ساختارهای تولید پیچیده و ماهرانه که شکلی جدید از تقسیم کار بین المللی را به وجود می آورند... (اشپروول مارتینا. ۲۰۱۰/۸)

- وظایف اقتصاد ملی گرای اتحادیه های کارگری. اتحادیه های کارگری که هنوز وظایف خود را در تنظیم نیروی کار ملی می بینند (برایتیک، لیجوبومیر)

این مسئله خود را در موضع مقابل نیروی کار مهاجرینی که همواره به عنوان نیروی رزرو کار دیده می شوند، نشان می دهد. از این روی درهای اتحادیه های کارگری برای این مهاجرین همواره بسته است. همین طور در این جا هم اتحادیه های کارگری می توانند با وجود این که سرمایه به طور جهانی در حرکت است و بخصوص در بازار های داخلی اروپا مرزها برداشته شده اند، روح زمان را بشناسند تا خود را از نو جهت دهند.

۵- چکیده

به دلیل تغییر قدرت بین سرمایه و کارمزدی سازمان یافته که دائما بیشتر هم می شود، اتحادیه های کارگری نمی توانند بیشتر از این انتظار داشته باشند که شخصیت سازمانی که به آن ها در طول یک پرپود طولانی داده شده است، در آینده هم برای آن ها با وجود پسروی توانائی تجهیز و سازماندهی، قدرت مذاکره به همراه بیاورد. (۸۹۷)

اتحادیه های کارگری باید از مرزهای ملی فراتر روند و در حوزه جهانی و در سازمان های منطقه ای مانند سازمان ملل و اتحادیه اروپا از نفوذ برخوردار شوند و از این طریق ائتلاف بین اتحادیه های کارگری کشورهای عضو به وجود آورند و مشکلات بازار کار را که دیگر به صورت ملی نمی توان حل نمود، متحداً چاره جوئی کنند و نقصان قدرتشان را در تک تک کشورها با یک ائتلاف قدرتمند جهانی برطرف سازند.

ماخذها:

Bratic, Ljubomir 2011: Migration – Abseits der Gewerkschaften?
Dörre, Klaus: Überbetriebliche Regulierung von Arbeitsbeziehungen
Negt, Oskar 2010: Subjektivität in der Erosionskrise, in: Alex Demirovic/ Christina Kaindel/ Alfred Krovoza (Hrg.): Das Subjekt- zwischen Krise und Emanzipation, Westfälisches Dampfboot, Monster.
Sproll, Martin 2010: Kontraktverteilung als neues Produktionsmittel in der Weltweiten IT- Industrie, Kapitel aus Buch: High Tech für Niedriglohn: Neotayloristische Produktionsregimes in der IT Industrie in Brasilien und Mexico, Westfälisches Dampfboot, Monster.
Sekundäre Literatur:
Beck, Ulrich, 2007: Was ist Globalisierung?, Surkamp Verlag
Rivelli, Marco (1997): Vom Fordismus zum Postfordismus, Supplement der Zeitschrift Sozialismus, Heft 4,

بقیه از صفحه ۵

تبعیض و استعمار زنان

مسئله ای که بطور رسمی در غالب این کشورها با پیروی از فرهنگ و سنن و مذهب مورد بر علیه زنان و بدون خواست آنها به اجرا در می آید.

ج/ حضور سیاسی: همواره در برخی از کشور های جهان سوم اتحادیه های زنان وابسته به دولت ها وجود دارند. که عملا هیچ معنای واقعی برای زنان به همراه ندارند. احزاب تحت تاثیر آراء مردان قرار داشته و همچنین تعداد زنان فعال سیاسی در این احزاب نسبت به مردان اندکند و احزابی هم وجود دارند که زنان در آن از حق رای محدود برخوردارند. سازمان های سیاسی زنان و سازمان های غیر دولتی زنان معمولا فعالیت زیر زمینی دارند و چهره های شناخته شده آنان تحت پیگرد و آزار و دستگیری و شکنجه و... قرار می گیرند .

جنبش های زنان و جنبش های آزادی بخش

جنبش جهانی زنان در پروسه برابر حقوقی افراد و مشکلات جنوب/شمال جهان وضعیت زنان را مورد بحث و گفتگو قرار داده است. زن بودن به این مفهوم است که در یک موقعیت پائین تر اجتماعی نقش مادر را قبول نمود و جنس دوم را تشکیل داد. این نقش را شاید بتوان تصور نمود اما علل اجتماعی آن کجا قرار دارد؟

خطوطی از بحث های جنبش جهانی زنان:

۱- پدرسالاری جهانی

الف/ از طریق ساختار های قدرتی در خانواده (مرد مسئول بیرون است و زن مسئول درون خانواده)

ب/ از طریق تقسیم کار اجتماعی (کار مزدی و کار خانگی) و نابرابری حقوقی میان مردن و زنان

ت/ از طریق موقعیت اجتماعی

۲- جامعه طبقاتی: مسئله ای که با آن کاملا در تمامی کشورهای جهان سوم روبرو هستیم و شرایط زندگی در این کشور ها وابسته (سرمایه داری) به آن است. به مفهوم بیشترین بهره با حداقل سرمایه گذاری تحت شرایط استثمار و استفاده از آخرین نیروی کار ضعیف ترین بخش های اجتماعی و انهدام تمامی مناسبات اجتماعی

۳- سنت ها، ایدئولوژی، مذهب و فرهنگ: در مبارزات آزادی بخش ملی کشورهای جهان سوم غالبا آزادی و برابر حقوقی زنان بعنوان جنبشی مستقل در سایه قرار می گیرد. به این صورت که همواره بعد از یک مبارزه آزادیبخش ملی زنان می بایست چون گذشته به تقسیم کار گذشته خود باز گردند و مردان از مزایای آزادی جدید خود بهره برند.

در حالیکه زنان بخش مهم تمامی جنبش های آزادیبخش را تشکیل می دهند و غالبا بخش های رادیکال جنبش انقلابی را سازماندهی می کنند

استفاده از ماخذ های زیر:

Kay-Michael Schreiner / Johanna Skrodzki, زنان در جهان سوم
Peter Hammer Verlag, 3. Auflage 1986
Rose Gauger / Ulrike Helwerth, ما مورچه گان جنبش هستیم - زنان در آمریکای لاتین
Schwarzwurzel-Verlag, 1. Auflage 1982

موفقیت الهام بخش

نادر عصاره

روز یکشنبه ۱۶ اکتبر ۲۰۱۱، دور دوم انتخابات مقدماتی حزب سوسیالیست فرانسه برگزار شد و طی آن کاندیدای حزب برای رقابت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ برگزیده شد. آقای فرانسوا اولاند، در رقابت با خانم مارتین اوبری با کسب بیش از ۵۶ درصد آراء حدود سه میلیون رای دهنده، بعنوان کاندیدای حزب سوسیالیست فرانسه تعیین شد. بدنبال این انتخاب، خانم مارتین اوبری، که با پایان رقابت انتخاباتی، مجدداً به پست دبیرکلی حزب باز گشت، ضمن تبریک به کاندیدای منتخب بعنوان کاندیدای حزب، اعلام داشت که تمام انرژی و امکانات را برای پیروزی او در مبارزه انتخاباتی فراهم می سازد. بعد از پایان انتخابات مقدماتی، از همان دقایق اول، پیام وحدت و یکپارچگی حزب، پیام غالب گشته است.

انتخابات مقدماتی در دو دور برگزار شد. در دور اول رقابت میان شش کاندیدا صورت گرفت. پنج کاندیدا از حزب سوسیالیست و یک کاندیدا از حزب رادیکال چپ فرانسه. هر پنج کاندیدای حزب، بر پروژه سیاسی حزب سوسیالیست برای کسب قدرت تاکید داشتند. حزب سوسیالیست فرانسه، پروژه سیاسی خود برای مبارزه انتخاباتی برای ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۲ را تصویب کرده است. همه کاندیداها که گرایشات مختلف در حزب سوسیالیست را نشان می دهند، این پروژه را فصل مشترک خود می دانند. تفاوت کاندیداها، در راه و روش تامین اهداف این پروژه، و تاکیدات مختلف آنان است. آنان در روش و مدت ها با هم متفاوت و تاکیدات ویژه خود را بر این یا آن جنبه از پروژه سیاسی برجسته می کردند. پروژه حزب سوسیالیست که با مشورت متخصصین نزدیک به حزب تهیه شده است به وجوه مختلفی پرداخته است. پیشنهاد در باره بحران مالی جهانی، روش برخورد با جهانی شدن، سیاست مالیاتی و بودجه و تامین مطالبات اقتصادی و اجتماعی، و تغییرات در روش های حکومتی که در دوران نیکلا سرکوزی تحت سیطره و اعمال نظر او تغییراتی کرده اند، مفاد این برنامه را تشکیل می دهند. این پروژه در سی فقره پیشنهاد، فشرده شده و در اختیار همگان قرار دارد. این پروژه سیاسی، برنامه ای در چهارچوب «دولت رفاه» است که بر افزایش سهم مالیات ها از صاحبین درآمدهای بالا و نیز بر افزایش نقش دولت در اقتصاد تاکید دارد. اولین نشانه های سیاست ورزی حزب سوسیالیست نسبت به جهانی شدن اقتصاد در این برنامه مشاهده می شود. در دور اول انتخابات قریب دو میلیون هفتصد هزار رای

دهنده، آرا خود را به صندوق ها ریختند. از شش کاندیدا، در دور اول هیچیک اکثریت مطلق یعنی بیش از ۵۰ درصد آرا شرکت کنندگان را کسب نکردند. اولاند با ۳۹ درصد و اوبری با ۳۱ درصد بطور نسبی بیشترین آرا را کسب کرده بودند. در دور دوم، آن ها با هم رقابت دادند.

برگزاری انتخابات مقدماتی از سوی سوسیالیست ها امر تازه ای نیست. در سال ۲۰۰۶ نیز با انتخابات مقدماتی، کاندیدای حزب، خانم سگولن رویال تعیین شد. البته در آن باره، رای دهندگان فقط اعضای حزب بودند. بنابراین انتخاباتی درون حزب سوسیالیست بود. خانم رویال، در مبارزه انتخاباتی سال ۲۰۰۷، در رویارویی با نیکلا سرکوزی شکست خورد. رقابتی حزبی خانم سگولن رویال، بعد از گزینش او، از او پشتیبانی فعال نکردند و عملاً گرایشات درون حزب با او در رقابتش با سرکوزی همکاری نکردند. انتخابات مقدماتی امسال، در شرایط حاد اجتماعی برگزار شد. حق انتخاب در آن محدود به اعضای حزب نشد و شهروندان به شرکت در آن دعوت شدند. این عوامل سبب شد انعکاس انتخابات مقدماتی، انچنان برجسته گردد، که امر برگزاری چنین انتخاباتی را در میان احزاب دیگر بعنوان یک نوسازی ضرور، همه گیر ساخته است. در واکنش به آن، دولت و حتی شخص رئیس جمهور فرانسه آقای سرکوزی و نخست وزیر فرانسه آقای فرانسوا فیون ابراز نظر کردند. انتخابات مقدماتی برای تعیین کاندیدا، درون حزب حاکم به مسئله ای تبدیل شده است. ارزیابی از پروژه حزب سوسیالیست فرانسه موضوعی مستقل است. نیروهای دیگر چپ در جامعه فرانسه، از جمله جبهه چپ که یکی از احزاب اصلی آن حزب کمونیست فرانسه می باشد، برنامه های دیگری را مطرح می کنند. در برابر اصلاحات مورد تاکید پروژه سیاسی سوسیالیست ها، جبهه چپ نامبرده از توزیع قدرت و ثروت دفاع می کند. اما، مستقل از برداشت و نظر و نقد نسبت به پروژه سیاسی حزب سوسیالیست، موفقیت سوسیالیستها در این انتخابات مقدماتی بدیهی به نظر می آید.

انتخابات مقدماتی این بار محدود به اعضای حزب نبود. تمامی شهروندانی که به ارزش های چپ ابراز تمایل می کردند، در این گزینش می توانستند شرکت کنند. این امر سبب شد که نزدیک سه میلیون نفر در هر یک از دو دور این انتخابات شرکت نمایند. چنین جمعیت کثیری نسبت به تعداد اعضای حزب که بین ۱۶۰ تا دویست هزار شمرده می شوند، غیر منتظره بوده است. رهبران حزب شرکت حدود یک میلیون نفر رای دهنده را پیش بینی کرده بودند. استقبال چشم گیر از این انتخابات مقدماتی و برگزاری موفق آن نتایج و فواید بسیاری برای حزب داشته است. سازماندهی و اجرای این انتخابات که با مخالفت حزب راست حاکم همراه بود، توسط حزب در ده هزار حوزه رای گیری در سراسر فرانسه به شیوه ای سالم

و با نتایجی مورد پذیرش از سوی تمامی کاندیداها برگزار شد. هزینه این انتخابات را شرکت کنندگان برعهده داشتند. هر شرکت کننده ای حداقل یک یورو بعنوان هزینه پرداخت می کرد. اعضا و فعالین حزبی نیروی اصلی برگزار کننده انتخابات بودند.

بسیاری نگران و یا منتظر بودند که مناظره ها و جریان این انتخابات مقدماتی، به یک رقابت تفرقه انگیز میان کاندیداها از حزب سوسیالیست تبدیل گردد. در واقع سال هاست که انشقاق درون حزب سوسیالیست حاکم بوده است. یکی از تبلیغات احزاب راست علیه چپ در فرانسه انشقاق و جنگ درونی آن ها بوده است. این انشقاق ها تاریخ خود را دارند. زمانی، در واکنش به بحران حزب و چپ و مرکز، میشل روکار، یکی از نخست وزیران فرانسوا میتران، مطرح کرده بود که باید یک «بیگ بنگ سیاسی» در حزب سوسیالیست و متحدینش روی دهد. او با این استعاره، با اشاره به نظریه ای در مورد پدید آمدن جهان بر اثر یک انفجار بزرگ، راه حل بحران را فرو پاشی حزب سوسیالیست دیده بود. نتیجه انتخابات ۲۱ آوریل ۲۰۰۱ که سوسیالیست ها شکست سخت و دردناکی خوردند، حزب سوسیالیست را بیش از هر زمانی از پا در آورده بود. سوسیالیست ها در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۷ نیز شکست خوردند و انشقاق خود را به نمایش گذاشتند. سه سال پیش مارتین اوبری به دبیرکلی حزب برگزیده می شود. ابراز نظر او در مورد بحران حزب سوسیالیست، قابل تامل است. مارتین اوبری در این باره در مناظره خود با رقیبش می گوید وقتی که به این پست رسیده نه سوسیالیست ها در درون حزب دل و دماغ گفتگو با هم را داشتند و نه چیزی در اختیار داشتند که با مردم در خارج از حزب در میان بگذارند. این باره، برگزاری انتخابات مقدماتی برای گزینش کاندیدای حزب با شرکت شهروندان، نه تنها به یک «جنگ برادر کشی» و تفرقه انگیز منتهی نشد، که به برآمد حزب سوسیالیست منجر گشت برای مبارزه و رقابت انتخاباتی با حزب راست و رئیس جمهور نیکلا سرکوزی. در عین حال ظرفیت های کاندیداها، مختلف، در جریان مناظره ها، بعنوان ظرفیت های حزب به نمایش در آمدند. رقابت میان کاندیداها، به رقابتی برای تخریب همدیگر تنزل نکرد. آنان ضمن توضیح پروژه سیاسی حزب که اشتراکشان بود، به توضیح راه های مختلف و مطلوب خود می پرداختند. این روش سبب شد که کاندیداها طی مناظره ها به معرفی افراد و گرایشات حزب سوسیالیست بپردازند. این ابتکار به گرایشات کوچک حزب این امکان را داد که بتوانند با جامعه بوسله رسانه های عمومی گفتگو کنند. از مناظره ها، بینندگان پنج میلیون و شش میلیون نفری استقبال نمودند. این علاقه جامعه به مناظره های سیاسی انتخابات مقدماتی حزب سوسیالیست، رادیو و تلویزیون و مطبوعات را راغب کرد که گزارش دهند و اطلاع رسانی نمایند. حزب سوسیالیست فرانسه بدین طریق برای مدتی

پیرامون تحولات در لیبی و سرنگونی قذافی

اکنون حکومت ۴۲ ساله قذافی هم پایان یافته است، هر چند که مقاومت نیروهای طرفدار او در چند شهر ادامه دارد. حکومت قذافی در پی چند ماه جنگ داخلی و بمباران نیروهای خارجی سرنگون شده است، اما هنوز آینده لیبی چندان روشن نیست. قذافی زمانی که قدرت را به دست داشت، شاهد مبارزات مردم در تونس و مصر بود و دید که مردم این کشورها چگونه در فاصله کوتاهی این دو دیکتاتور را سرنگون کردند. اما سرنگونی بن علی و مبارک برای مستبیدی چون قذافی حاوی هیچ درسی نبود، همانگونه که تا کنون سران جمهوری اسلامی از آن هیچ نیاموخته اند. این حکومت ها به جای باز کردن فضای سیاسی و امکان مشارکت مردم در سرنوشت خود، به خشونت متوسل شده و مردم را با هدف ارباب و برای ماندن در مسند قدرت، سرکوب می کنند. در طول چند ماه گذشته جهان و به ویژه دنیای عرب شاهد آن بودند که سه حکومت خودکامه یکی پس از دیگری در برابر امواج خشم و نارضایتی مردم، به سرعت متلاشی شدند. ما به همراه دیگر جریانات آزادیخواه بارها گفته ایم که دیکتاتور ها قادر به شنیدن صدای مردم خود نیستند. اینان همواره صدای مردم را دیر هنگام می شنوند. هر چند هنوز زود است که در ارتباط با آینده لیبی حکم روشنی صادر نمود و به رغم اینکه خطر سربرآوردن استبداد دیگری منافی نیست، اما پایان دوران قذافی را می توان تقریباً به شکل قطعی اعلام نمود. اکنون آینده لیبی با پایبند ماندن نیروهای اصلی متشکل در شورای ملی انتقالی، که قدرت را در این کشور به دست آورده اند، به قواعد و موازین دموکراتیک گره خورده است و بسته به دوری و یا نزدیکی این نیروها به قوانین و مناسبات دموکراتیک، می تواند لیبی به سوی یک جنگ داخلی و یا به سوی دموکراسی پیش رود. نگران کننده این است که بر زمینه عدم شکل گیری نهادهای مدنی طی سالیان گذشته، نیروهای مسلح ضد قذافی که بر مبنای یک دشمن مشترک متحد شده اند، نتوانند دست در دست هم و متحدانه آینده را آزاد و دموکراتیک بنا کنند. اگر این نیروها بر قواعد دموکراتیک پایبند نمانند، در جریان سازماندهی قدرت جدید ممکن است رو در روی هم قرار گیرند.

تحول اخیر در لیبی از ویژگی های خاص خود برخوردار است. در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه شماره ۱۹۷۳ برای جلوگیری از عملیات نیروی هوایی وفادار به معمر قذافی علیه مردم، منطقه پرواز ممنوع بر آسمان لیبی، برقرار نمود. پیش از آن شورای امنیت طی قطعنامه ۱۹۷۰ کاربست خشونت علیه مردم لیبی را منع نموده بود. اما قذافی آن را نادیده گرفت و مردم "بنغازی" در معرض قتل عام قرار گرفتند. ما قطعنامه ۱۹۷۳ را گامی در جهت دفاع از حق مخالفت و اعتراض به حکومت های مستبد دانستیم. همزمان نسبت به اجرای آن توسط قدرت های بزرگ، که نیروی نظامی و پول و تکنولوژی پیشرفته و اختیار دارند، بیمناک بودیم. به همین خاطر تاکید کردیم که در مراکز مهم تصمیم گیری، کشورهای قدرتمند هستند که حرف آخر را می زنند و طبیعی است که منافع آن ها هم بر بسیاری از اقدامات بین المللی سایه می افکند. گنتیم که یقیناً این دولت ها برای پس از قذافی نقشه کشیده و در پی محکم کردن جای پای خود در فردای سرنگونی قذافی و شکل گیری یک حکومت دیگر هستند. و افزودیم که آن ها در اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ هم برداشت های خود را از آن مبنا قرار داده اند و از اهداف اعلام شده قطعنامه هم فراتر رفته اند.

در جریان پنج ماهی که از تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت گذشته است، اجرای آن به "ناتو" سپرده شد. در جریان اجرای آن در گام نخست جنبه دفاعی آن به سود دخالت در سرنوشت مردم لیبی نقض شد و قدرت های بزرگ با هدف سرنگونی قذافی تلاش کردند مواضع نیروهای وفادار به او را بمباران کنند. هر چند که آن ها در طول این مدت با مهارت از انعکاس اخبار جنگ و بمباران مواضع قذافی جلوگیری کردند، اما چه دخالت نظامی آن ها، چه مواضع سیاسی سران این قدرت ها و چه طمع که برای تقسیم غنایم از خود نشان داده اند، همگی اهداف آزمندانه این قدرت ها را بارتاب می دهد. این دخالت ها، حتی برای سرنگونی دیکتاتوری چون قذافی نیز، محکوم است. ما بر این باوریم که همه آزادیخواهان و جریانات سیاسی موظف اند در این باره موضع روشن اتخاذ کنند. ما با نقد مواضع متناقض قدرت های بزرگ در ارتباط با زیر پا گذاشتن مفاد قطعنامه، معتقدیم که نفس دخالت سازمان ملل برای جلوگیری از کشتار مردم در هر گوشه ای از این جهان مثبت و قابل پشتیبانی است. و همانگونه که بارها اعلام کرده ایم، سرکوب و کشتار مخالفان، مساله داخلی هیچ کشوری نیست. جنایتی است علیه بشریت که باید با واکنش همه جانبه روبرو شود. همزمان اهمیت دارد که نسبت به نقض اینگونه قطعنامه ها واکنش نشان داد. ما امیدواریم که تحولات در منطقه از جمله در لیبی، در جهت دمکراتیزه کردن نظام های سیاسی در منطقه تداوم یابد و جای دولت های مستبد سرنگون شده را، نه خودکامگان جدید، بلکه نمایندگان رای و اراده مردم بگیرد و آزادی از یوغ استبداد و خودکامگی مسیر بی بازگشت همه این کشورها شود. همزمان نمی توانیم بیم و نگرانی خود را از آینده این کشورها پنهان کنیم. برای استقرار دموکراسی در این کشورها دشواری های فراوانی وجود دارد به ویژه در کشوری چون لیبی که ساختار آن قبیله ای و نیروهای در قدرت آن عموماً سابقه روشنی در دفاع از دموکراسی ندارند و بر مبنای نفی حکومت قذافی متحد شده اند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق همانگونه که بارها تاکید نموده است، همواره خود را مدافع حق شهروندان هر کشور، در تعیین سرنوشت خویش، بر اساس اراده و انتخاب آزادانه دانسته و می داند. از نظر سازمان ما هر گونه دخالت خارجی در امور داخلی کشورهای دیگر به منظور آلترناتیو سازی از خارج، محکوم است. ما اعلام نموده ایم که امروز دیگر بیش از هر زمان دیگری، حاکمیت ملی با معیار اراده مردم در تعیین مقدرات یک کشور تعریف می شود. حکومت هایی که با توسل به هر وسیله ای در برابر حق تعیین سرنوشت شهروندان خود می ایستند و مردم کشور خود را سرکوب، زندانی، شکنجه و تهدید به قتل عام می کنند، نماینده حاکمیت اراده مردم محسوب نمی شوند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

دوشنبه ۲۸ شهریور برابر ۱۹ سئتامر ۲۰۱۱

چند هفته ای در مرکز بحث و گفتگوی جامعه قرار گرفته بود. این ابتکار و استقبال چنان تأثیری را بر جامعه گذاشته بود، که حزب و دولت راست حاکم شروع به گله و شکایت کردند از سهم کمی که انتن ها به آن ها و به اخبار مربوط به آن ها می دهند.

نداشتن «رهبر طبیعی»، ضعفی بود که احزاب راست به حزب سوسیالیست نسبت می دادند. آن ها می گفتند چون حزب سوسیالیست رهبر طبیعی ندارد به این بازی انتخاباتی دست زده است. این واقعیتی است که حزب سوسیالیست از زمان فرانسوا میتران از رهبر صاحب اقتدار همه گیر و حزبی برخوردار نبوده است. از سوی دیگر، گرایشات مختلفی درون حزب ابراز وجود کرده و می کنند. در این شرایط، حزب سوسیالیست، از طریق این انتخابات مقدماتی و با شرکت شهروندان، هم کاندیدای خود را انتخاب کردند و هم برای آن مشروعیتی فراتر از مرزهای حزب سوسیالیست فراهم ساختند. موفقیت این ابتکار باعث شده است که روش گزینش دموکراتیک کاندیدا به حزب سوسیالیست محدود نماند. در حزب راست حاکم فرانسه، بنا به نظرسنجی های انجام شده، بیش از نصف اعضا خواستار همین روش برای گزینش کاندیداهای خود هستند. این روش که در امریکا و در ایتالیا مرسوم است، در مقابل روش سنتی در فرانسه مبتنی بر «رهبر طبیعی» حزب، قد علم کرده است. به نظر می رسد که رهبر طبیعی در زندگی حزبی در فرانسه، دورانش به سر رسیده است. این روش سنتی حاکم در دوران بعد از جنگ و در سایه رهبران قدر قدرت، دیگر با شرایط کنونی منطبق نیست. هم اکنون نیکلا سرکوزی، بنا به نظر سنجی های متعدد از رای تمایل پائینی در میان شهروندان برخوردار است. با این وجود طبق منطق سنتی رهبر طبیعی، هیچ کسی در برابر او از حزب حاکم نمی تواند مطرح شود و کادرهای صاحب صلاحی 44 تن دیگر آن حزب، باید به شیوه های سنتی و قدیمی احترام به «رهبر طبیعی» تن دهند. انتخابات مقدماتی گزینش کاندیدا در حزب سوسیالیست، روش نوینی است که آنان از طریق آن توانستند بر انشقاق فایق آیند و زمینه های وحدت حزب خود را نیز تامین کنند.

حزب سوسیالیست فرانسه، با گزینش کاندیدای خود، و با مشروعیتی که با رای شهروندان برای کاندیدا و حزب به دست آورده، زمینه وحدت خود را تقویت و فضای مثبتی را در جامعه برای فعالیت سیاسی خود آماده ساخته است. انتخابات مقدماتی، شرایط مناسبی برای مبارزه انتخاباتی و رقابت سوسیالیست ها با حزب راست و کاندیدای آن را فراهم ساخت. گذر از انشقاق به یک وحدت حزبی، باز سازی پیوند اجتماعی و جلب توجه جمعیت کثیری به مبارزه خود یک موفقیت بی بدیل در این مرحله برای آن حزب و الهامبخش برای دیگران می باشد.

۱۷/۱۰/۲۰۱۱

اعلامیه مشترک بمناسبت جشن اومانیته

خواست آزادی زندانیان سیاسی را نیرومند تر سازیم

جشن اومانیته امسال در حالی فرا می رسد که جمهوری اسلامی با بحران همه جانبه ای روبروست. این رژیم هم در میان مردم موقعیت ضعیف تری پیدا کرده است و هم در رابطه با جهان منزوی تر گشته است. این در حالی است که اختلافات در بالا، میان سران حکومت، به اوج خود رسیده است. افزون بر این سایه استبداد از بام برخی جوامع، در جهان عرب و در خاورمیانه، پائین افتاده است و این کابوس هم سرنوشت شدن با کشورهایی چون مصر و تونس را بر ذهن و روان حکومت کشور ما، نشانده است.

در ایران بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ به دلیل دستکاری و تقلب آشکار و مفتضحانه حکومت در انتخابات، شعله جنبشی زبانه کشید که در صورت تداوم می توانست به عمر استبداد پایان دهد. اما حکومت با سرکوب خشن توانست با دهها کشته و صدها زخمی و هزاران زندانی آن را موقتا به عقب بنشانند. اکنون جامعه ما، در راه دشوار گذر از حکومت دینی و رسیدن به دموکراسی، در موقعیت دشوار و حساسی قرار دارد. نظام اسلامی، با چنگ اندازی بر منابع مادی و گرد آوردن نیروهای نظامی وابسته به خود، بیرحمانه ترین سرکوب ها را علیه جریانات سیاسی، نیروهای جامعه مدنی، زنان، دانشجویان و جوانان، ملیت های ساکن ایران، روزنامه نگاران، سندیکالیست ها و ... بکار بسته است. این حملات، بخصوص از آخرین تظاهرات بزرگ ایرانیان در حمایت از جنبش های ضد دیکتاتوری مردم عرب، در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ وسیع تر شده است. بدنبال این تظاهرات، همزمان با دستگیری هزاران نفر، دو نامزد انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، آقایان موسوی و کروبی، نیز بخاطر مقاومتشان در برابر یلوق قدرت، در خانه های خود زندانی شده اند. ابعاد فشار در زندان ها، به اعتصاب غذای های پیاپی زندانیان انجامیده است. صدور احکام اعدام و زندان برای فعالین سیاسی و مدنی در دادگاه های نمایشی و غیر عادلانه تشدید شده است. کار را این حکومت به جایی کشانده است که وکلای مدافع زندانیان مدنی و سیاسی نیز از سرکوب در امان نمانده اند. آنان با اتهاماتی واهی دستگیر و زندانی شده اند. هدف این اقدامات، ایجاد ترس و وحشت در جامعه بوده است. مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران، برای پیشرفت نیازمند حمایت جامعه بین المللی، بویژه حمایت افکار عمومی از این مبارزات، برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی، مدنی و مذهبی است. ما سه جریان چپ مدافع دموکراسی و

عدالت اجتماعی، این سرکوب ها را محکوم می دانیم و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی هستیم. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، در ۲۴ مارس ۲۰۱۱ طی قطعنامه ای بر تعیین یک گزارشگر ویژه برای ایران تاکید نموده است. این گزارشگر، قرار است در باره شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران برای شصت و ششمین اجلاس شورای حقوق بشر و نوزدهمین اجلاس مجمع عمومی گزارشی تهیه نماید. در پی تصویب این قطعنامه آقای احمد شهید بعنوان گزارشگر ویژه برگزیده شده است. اکنون مقامات ایرانی، از مسافرت او برای بازرسی جلو گیری کرده و مجوز این مسافرت را صادر نمی نمایند. ما سه سازمان چپ ایرانی، ضمن قدردانی از مساعدت های تا کنونی افکار عمومی در راه مبارزات مردم ایران، خواستار ادامه این حمایت ها هستیم.

جدائی دین و دولت، شرط لازم آزادی و عدالت در کشورهای عربی و خاورمیانه

از سوی دیگر از ماه دسامبر ۲۰۱۰ در تونس جنبشی آغاز شد و در مدت کوتاهی به مصر کشیده شد، و سپس یمن، بحرین، لیبی و سوریه را در نوردید. این جنبش ها مردم دیگر کشورها را به حرکت واداشت. در نتیجه این جنبش ها تا کنون سه دیکتاتور به زیر افتاده و در برخی دیگر از کشورها، هنوز تب و تاب ادامه دارد و نسیم آزادی نهال امید را در دل ملل عرب و مردم منطقه ما برای رهائی زنده نگاه داشته است.

بدیهی است که قدرت های بزرگ، نسبت به منافع خود در این منطقه استراتژیک بی تفاوت نبوده اند. این قدرت ها در حالی که تا دیروز از این مستبدین حمایت می کرده اند، امروزه، در صددند که برای تامین منافع خود با کنار زدن این یا آن دیکتاتور همراه شوند و در موردی نظیر لیبی، مطامع غارتگرانه خود را با فراتر رفتن از قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل به نمایش گذارند. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران، در صدد است با تکیه بر پان اسلامیسیم، در این جنبش ها دخالت کند، برخی ها را «بیداری اسلامی» می نامد و موردی نظیر سوریه را، «شیطنت غرب» معرفی می کند. ما سه سازمان چپ ایرانی با این دخالت ها مخالفیم و آن ها را محکوم می کنیم و از مبارزات مردم این کشورها علیه رژیم های فاسد، وابسته و مستبد دفاع می کنیم. این مبارزات را بر حق و سرنوشت تاریخی مردم منطقه خود را در گرو پیشرفت این مبارزات بسوی دموکراسی می دانیم. ما بر این باوریم که با توجه به حضور و نفوذ اندیشه سیاسی اسلامی در این منطقه، راهی دشوار و پر فراز و نشیب و خطیر در مقابل این جنبش ها قرار دارد. از سی و سه سال پیش که مردم ایران علیه دیکتاتوری وابسته و فاسد سلطنتی برخاستند، و آن را به زیر کشیدند تا امروز، هنوز در کشور ایران، گذار به دموکراسی و آزادی و عدالت محقق نشده، برعکس، استبدادی دینی و تمامیت خواه سر برآورده است. این حکومت که مشروعیت خود را از

رای مردم نمی گیرد، با پول نفت و زور اسلحه بر مردم فرمان می راند. در کشور ما به جای حکومت متکی به آرا مردم، روحانیت سالاری تحت عنوان ولایت فقیه بر مقدرات مردم ما، حاکم گشته است. آزادی های فردی لگد مال گشته اند. مخالفین، قلع و قوم شده اند. یک نمونه آن قتل عام بیش از چهار هزار نفر زندانیان سیاسی به فرمان خمینی، بالاترین مرجع سیاسی و دینی، در تابستان ۱۳۶۷ بود. در ایران اکنون زنان، از ابتدائی ترین حقوق خود محروم گشته، و با قانونی مرد سالارانه که در بطن شریعت اسلامی قرار دارد، به برده های خانگی تبدیل شده اند. جوانان، از حقوق و آزادی های طبیعی خود محرومند. ملیت های مختلف ایرانی، مذاهب گوناگون، مورد تعدی اسلام حکومتی هستند. حکومت مذهبی، در تداوم دربار خود، تنها به یک گرایش از مذهب شیعه که قدرت مالی و نظامی را به چنگ گرفته است، محدود و منحصر شده است. حتی به گرایشات نزدیک به خود نیز رحم نمی کند. بی حقوقی محض ناشی از استبداد دینی، همه کاره بودن حکومت ولایت فقیه، غیر پاسخ گو و غیر مسئول بودن آن سکه رایج گشته اند. به جای حکومتی مبتنی بر عقل و انتخاب، رژیم متکی بر باندهای صاحب امتیاز و روحانیت حکومتی نشسته است. بدینگونه، جامعه ما به قهقرا کشانده شد. ناکارآمدی ها در عرصه های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دیپلماتیک، به بحران های عمیق، فسادهای مالی و اجتماعی همه جانبه، فحشا و اعتیاد و ویرانی و خرابی ها انجامیده است. صحنه گردان ها و سودبران این سیه کاری ها برخی دست اندرکاران حاکم می باشند. اما بار این تبهکاری ها، بر دوش کارگران و زحمتکشان بیش از پیش سنگینی می کند. این همه، این بیراهه ها، این دهه های مصیبت و فقر و بدبختی برای جامعه ما، محصول چیزی نیست جز سر بر آوردن یک حکومت مذهبی در جامعه ما و امیزش دین و دولت و برقراری روحانی سالاری و ولایت فقیه. امروز برای بسیاری از مردم روشن گشته است که سرنوشت جامعه ما، سرنوشت آزادی و عدالت، به جدائی دین از دولت وابسته است. ما علاقه داریم که جامعه روشنفکری و سیاسی و فرهنگی کشورهای عربی تجربه ما را مورد مطالعه و توجه قرار دهد. پیروزی مبارزات ضد دیکتاتوری در این کشورها، در پی سقوط دیکتاتورها، با دشواری راه گذار روبرو خواهد شد. ما صمیمانه آرزو می کنیم که راهی را که در کشور خود شاهد بوده ایم و مصایبی را که زندگی کرده ایم، در این کشورها تکرار نشوند. ما برای ملل مبارز دوست و همسایه و هم رزم، آزادی و عدالت و حکومت های غیر مذهبی و انتخابی آرزو می کنیم.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت
شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران
16 سپتامبر ۲۰۱۱

گزارش جشن اومانیته

جشن اومانیته ۲۰۱۱ در همبستگی با جنبش مزد و حقوق بگیران، مبارزات آزادیخواهانه کشورهای عربی، خواست عضویت کشور مستقل فلسطین به سازمان ملل متحد، لغو حکم اعدام " تروی دیویس" یک سیاه پوست متهم به مرگ پلیس سفید پوست آمریکائی در روزهای ۱۶، ۱۷ و ۱۸ سپتامبر با حضور بیش از ۵۰۰ هزار تن در پارک بسیار بزرگ "کورنو" برگزار گردید.

جشن اومانیته که هشتاد و یک سال بعد از ایجاد آن، اکنون به یک جشن بزرگ ملی تبدیل شده است بار دیگر امید به مبارزه مشترک را در دل مبارزات کارگران، زنان و جوانان، برای عدالت اجتماعی و صلح و... در فرانسه زنده نمود. در جشن امسال نیز " دهکده جهانی" محل دید و بازدید و ملاقات و حضور احزاب و سازمان های کمونیستی، سوسیالیستی، چپ، دموکرات و ترقیخواهان کشورهای مختلف در سراسر جهان با تنوعات فرهنگی و سیاسی بود.

در مکان های دیگر پارک "کورنو"، احزاب چپ و سازمان های غیر دولتی فرانسوی و فدراسیونهای حزب کمونیست فرانسه از مناطق مختلف، غرفه داشتند و با برنامه های متنوع خود شور و شوق بازدیدکنندگان را دوچندان مینمودند. اومانیته و وجهه سیاسی آن در «دهکده جهانی» و در «فدراسیون های منطقه ای حزب کمونیست فرانسه» تنها یک جنبه آن است. برنامه های موسیقی و کنسرت مورد علاقه وسیع ترین قشر جوان فرانسه، امسال نیز با حضور هنرمندان مشهور پا بر جا بود. جنبه دیگر فعالیت فرهنگی، در «دهکده کتاب» است که به ارائه آخرین کتاب های منتشره می پردازد. اما در جوار این نمایشگاه از کتاب، گفتگوهای گوناگون در باره آخرین دست اوردهای ادبی با حضور ادیبان سر شناس صورت می گیرد و ... و بالاخره خوردن و نوشیدن از خوردنی ها و نوشیدنی های مختلفی که مربوط به کشورهای مختلف جهان هستند، همگی با هم فستیوالی را تشکیل می دهند که از کوچک و بزرگ به این جشن علاقمند می شوند و از آن بهره می برند.

آقای پاتریک لو هایریک، دبیر هیئت تحریریه روز نامه اومانیته و نماینده حزب کمونیست فرانسه در پارلمان اروپا، در روز شنبه در افتتاح جشن در " دهکده جهانی " ضمن خوشآمد گوئی به مهمانان و نمایندگان احزاب و مسئولین ارگانههای مطبوعاتی کشورهای خارجی به وضعیت بحران اقتصادی و مالی و شرایط مشقت بار در کشورهای یونان، اسپانیا، پرتغال، ایرلند و فرانسه اشاره نمود و سیاست های مخرب رهبران این کشورها را به باد

انتقاد گرفت. او در بخش دیگری تحولات چند ماهه اخیر در کشورهای عربی را ستود و از نقش زیانمند دولت سرکوزی در زمان انقلاب تونس پرده برداشت. همچنین او ضمن تجلیل از مبارزات مردم فلسطین، خواهان حمایت همه جانبه از ابتکار سازمان آزادیبخش فلسطین در زمینه شناسائی کشور فلسطین توسط سازمان ملل متحد شد، کشوری در مرزهای ۱۹۶۷ که پایتخت آن بیت المقدس غربی است. حصار با کف زدن ممتد همراهی تأیید آمیز خود را با این خواست نشان دادند و فضای سالن سخنرانی را که نماینده دولت خودگردان فلسطین نیز در آن حضور داشت به شدت متاثر نمودند.

در این جشن مبارزات حقوق بگیران معترض، جنبش آزادیخواهانه منطقه و کشورهای عربی، همبستگی با فلسطین، الغای حکم اعدام برجستگی داشت

دموکراتیک دوازده گانه تونس را رهبری می کند برای تونسی های مقیم فرانسه، در طی سخنان خود مطرح کرد که ما نه در سال ۱۹۷۹ قرار داریم و نه نسبت به تجربه ایران بی توجه.

در «دهکده جهانی»، برای چهارمین سال متوالی، غرفه مشترک سه سازمان چپ ایرانی، متشکل از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران با شعار " برای یک ایران آزاد، جمهوریخواه، دموکراتیک و لائیک" قرار داشت. در «دهکده جهانی»، حزب توده ایران و سازمان فدائیان - اقلیت هم هریک غرفه مستقل خود را داشتند.

غرفه مشترک سه سازمان چپ ایرانی، میعادگاه بخش قابل توجهی از هموطنان ایرانی با گرایشات مختلف بود. این سه سازمان، در این جشن دو هدف سیاسی را برجسته کرده بودند. نخستین هدف را نیرومند کردن

خواست آزادی زندانیان سیاسی در ایران قرار داده بودند. به همین منظور در اعلامیه ای که به زبان فرانسوی منتشر شده بود در مورد زندانیان سیاسی ایران چنین تأکید نموده بودند: « ابعاد فشار در زندان ها، به اعتصاب غذای های پیایپی زندانیان

انجامیده است. صدور احکام اعدام و زندان برای فعالین سیاسی و مدنی در دادگاه های نمایشی و غیر عادلانه تشدید شده است. کار را این حکومت به جایی کشانده

«پیر لوران»، دبیر کل حزب کمونیست فرانسه و پرزیدنت حزب چپ اروپا، در هنگام پذیرائی از سران احزاب و سندیکاهای فرانسوی، خطاب به رهبران حزب سوسیالیست و «اروپای اکولوژی - سبز» بیان داشت: «آیا می خواهیم برای مدیریت رکود یا برای آزاد کردن مردم قدرت را بدست آوریم؟ ... سی سال قبل، شما به ما می گفتید که دگماتیک نباشیم. ما دیگر نیستیم. بیست سال پیش، به ما می گفتید که بیشتر دموکراتیک باشیم. ما این چنین هستیم. ده سال قبل، به ما می گفتید که اکولوژیک باشیم. ما این چنین هستیم. امروزه، من به شما می گویم چپ باشید. چپ باشید.»

در محل مباحثات و تبادل نظر در «دهکده جهانی»، گفتگوهای بسیار مفیدی در باره مسائل مهم جهان بخصوص منطقه انجام شد. استقبال از این گفتگوها چشم گیر و فراتر از سال های پیش بود. در اولین سخنرانی، تحت عنوان «رهائی جهان بدون نقش و



آزادی زنان غیر ممکن است» نمایندگانی از جنبش زنان مصر، تونس و ایران سخنرانی کردند. ایراندخت انصاری، نماینده انجمنی از فعالین زن در فرانسه، بعنوان یک ایرانی در این بحث شرکت داشت و

علیه اعدام و سرکوب مبارزه کنیم

جمهوری اسلامی باز هم دست به جنایت زد. این بار داس مرگ حکومت گردن هموطن روزنامه نگار و فعال حقوق بشر، عزیز خاکزاد، را که در سال ۱۳۸۶ بازداشت شده بود، نشانه رفت. عزیز خاکزاد جوان ۲۹ ساله کرد، در حالی امروز در زندان و بدون اطلاع قبلی و به شکل ناگهانی، به جوخه مرگ سپرده شد، که بنا به گفته وکیل و خانواده اش، او ابتدا در دادگاه خوی به اعدام محکوم شده بود، اما در دادگاه تجدید نظر حکم اعدام او تغییر کرده و تبدیل به ۵ سال حبس و تبعید به زندان کرمان شده بود.

جمهوری اسلامی سی و دو سال است که مردم کشورمان را سرکوب می کند. این رژیم برای ارباب مردم هر صدای اعتراضی را با گلوله پاسخ داده و برای استمرار حکومتش، چوبه های دار بر پا داشته و کشتار راه انداخته است. این حکومت سراپا تبعیض، سال هاست که تیغ سرکوب را بدون تبعیض علیه همه مردم ایران به ویژه هموطنانمان در مناطق ملی به کار می گیرد. برای جمهوری اسلامی ترک و کرد و لر و فارس و بلوچ، مسلمان غیر مسلمان، زن و مرد و ... تفاوتی ندارد. هر کدام که بیشتر در مقابل زورگویی حکومت ایستادگی کنند، وحشیانه تر سرکوب می شوند. اگر در مناطق ملی سرکوب وحشیانه تر است به دلیل ایستادگی و شدت مقاومت شان در برابر حکومت است. اکنون تیغ سرکوب متوجه کردستان است و چند ماهی است که به بهانه مقابله با نیروهای مسلح حزب حیات آزاد کردستان که به نام پژاک شناخته شده است، مناطق مرزی کردستان بمباران می شود. در نتیجه این تهاجم خشن و غیرانسانی، ده ها تن از مردم عادی در مناطق مرزی کشته شده و تعدادی نیز زخمی شده اند. در همین دو ماهه اخیر، به دلیل گشودن آتش توپ بر روی خانه و کاشانه مردم، بخشی از زمین های زراعتی زحمتکش این منطقه، طعمه حریق شده و محصولات زراعی آن ها در فصل برداشت، نابود شده است. شکی نیست که هم، تهاجم وحشیانه به مردم کردستان، با اهداف سیاسی صورت گرفته است و هم، اعدام هموطن روزنامه نگار کردمان، کاملاً سیاسی بوده و برای انتقام جوئی از جریان پژاک انجام شده است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، حمله سپاه پاسداران به مردم کردستان را محکوم کرده و عمل جنایتکارانه و انتقام جویانه جمهوری اسلامی و اعدام عزیز خاکزاد را به شدت محکوم دانسته و نسبت به این بربریت قرون وسطائی، ابراز انزجار می کند. ما بر این باوریم که ماشین سرکوب جمهوری اسلامی جز از طریق مبارزه متحدانه همه آزادیخواهان متوقف نخواهد شد، از اینرو از احزاب و سازمان های سیاسی، از فعالان مدافع حقوق بشر و همه انسانهای آزاده ای که از کشتار انسانها تفر دارند دعوت می کنیم که دست در دست هم علیه سرکوب و اعدام در کردستان و در سایر نقاط ایران، صدای اعتراض خود را راسر کنند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۳ مهر ۱۳۹۰ - ۵ اکتبر ۲۰۱۱

برجسته ای به چشم می خورد. افزون بر این در پشتیبانی از تصمیم ۲۴ مارس ۲۰۱۱ شورای حقوق بشر سازمان ملل دایر بر انتخاب نماینده ویژه برای اعزام به ایران یعنی آقای احمد شهید طوماری تهیه شده بود. در این طومار درخواست اجازه مسافرت او به ایران که حکومت ایران از آن سر باز زده است مورد تاکید قرار گرفته بود. این طومار را صدها نفر با ذکر نام و نشانی و شغل خود امضا نمودند و در جریان امضا بین گردانندگان غرفه و امضا کنندگان گفتگوهای دائمی و مفیدی در مورد وضعیت ایران و چگونگی حمایت از آزادی زندانیان سیاسی و جنبش آزادیخواهانه مردم ایران صورت گرفت. دو پوستر توسط غرفه سه سازمان منتشر شده بود که یکی از آن ها به دفاع از وکلای زندانی که دفاع از زندانیان سیاسی یکی از جرایم آنان بود، اختصاص داشت. تصویر خانم نسرين ستوده با دست های دستبند زده، توجه بسیاری از امضا کنندگان طومار را جلب کرد. گفتگوهای انجام شده نشان می دهند که مجموعه آثار و فعالیت انجام شده فرهنگی و مطبوعاتی و سینمایی در فرانسه، شناخت خوب و نظر مثبتی نسبت به ایرانیان را در جامعه فرانسوی برانگیخته است.

میز کتاب، اعلامیه ها، نشریات نیز گوشه دیگری از غرفه را بخود اختصاص داده بود که مراجعه کنندگان و علاقه مندان انتشارات جدید در باره ایران، چه به زبان فارسی و چه به زبان فرانسوی به آن مراجعه می کردند و آثار مورد علاقه خود را تهیه می کردند. در میان کتاب های فارسی جدید، کتاب «بازخوانی جنبش فدائیان خلق - بمناسبت چهلمین سالگرد نوزده بهمن» ارائه شده بود. کارهای دستی ایرانی نیز بخش دیگری از غرفه ما را به خود اختصاص داده بود.

رقص و پایکوبی و موزیک و نیز گفتگوهای چند جانبه میان شرکت کنندگان در مورد وضع ایران، ضرورت اتحاد و هماهنگی نیروهای ایرانی، تلاش برای وحدت و اهمیت آن نیز شور و زندگی را در مقر ایجاد کرده بود.

مجموعه کار و فعالیت اعضا و دوستان سه سازمان از جمله دوستان جوان ما، طی این سه روزه اثر مثبتی را در میان ایرانیان و غیر ایرانیان شرکت کننده در جشن به جا گذاشت. موفقیت این برنامه، باعث نیرومند تر شدن همگی دست اندر کاران برای تلاش های وسیع تر آینده می باشد.

کمیته برگزارکننده جشن

۱۹ سپتامبر ۲۰۱۱ - ۲۸ شهریور ۱۳۹۰

است که وکلای مدافع زندانیان مدنی و سیاسی نیز از سرکوب در امان نمانده اند. آنان با اتهاماتی واهی دستگیر و زندانی شده اند. هدف این اقدامات، ایجاد ترس و وحشت در جامعه بوده است. مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران، برای پیشرفت نیازمند حمایت جامعه بین المللی، بویژه حمایت افکار عمومی از این مبارزات، برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی، مدنی و مذهبی است. ما سه جریان چپ مدافع دموکراسی و عدالت اجتماعی، این سرکوب ها را محکوم می دانیم و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی هستیم.»

هدف دومی که برجسته شده بود اعلام همبستگی با مردم کشورهای همسایه، همرزم و دوست عرب در مبارزه آزادیخواهانه شان بود. این مساله نیز در اعلامیه مشترک مورد تاکید قرار گرفته بود. در این باره در اعلامیه چنین آمده بود: «این همه، این بیراهه ها، این دهه های مصیبت و فقر و بدبختی برای جامعه ما، محصول چیزی نیست جز سر بر آوردن یک حکومت مذهبی در جامعه ما و امیزش دین و دولت و برقراری روحانی سالاری و ولایت فقیه. امروز برای بسیاری از مردم روشن گشته است که سرنوشت جامعه ما، سرنوشت آزادی و عدالت، به جدائی دین از دولت وابسته است. ما علاقه داریم که جامعه روشنفکری و سیاسی و فرهنگی کشورهای عربی تجربه ما را مورد مطالعه و توجه قرار دهد. پیروزی مبارزات ضد دیکتاتوری در این کشورها، در پی سقوط دیکتاتورها، با دشواری راه گذار روبرو خواهد شد. ما صمیمانه آرزو می کنیم که راهی را که در کشور خود شاهد بوده ایم و مصایبی را که زندگی کرده ایم، در این کشورها تکرار نشوند. ما برای ملل مبارز دوست و همسایه و هم رزم، آزادی و عدالت و حکومت های غیر مذهبی و انتخابی آرزو می کنیم.»



غرفه سه سازمان، با مساعی و فعالیت مشترک اعضا، بنحو مناسبی در جهت انعکاس پیام های سیاسی مورد نظر تزئین شده و با پوستر ها و پرده هایی در دفاع از جنبش کارگری، جنبش های آزادیخواهانه، زنان، ملیت ها و ... آراسته شده بود. همچنین همبستگی با مردم کشورهای منطقه نیز از جمله شعارهایی بود که به شکل

غلبه بر ساختارهای قدیمی قدرت

مصاحبه با ممدوح حبشی از حزب سوسیالیست مصر / برگردان ناهید جعفر پور

ممدوح حبشی سخنگوی سیاست خارجی حزب سوسیالیست مصر است.

پرسش: در صدر شورای عالی ارتش مصر مردی قرار دارد بنام حسین تننای که در زمان ریاست جمهوری مبارک ۲۰ سال طولانی وزیر دفاع مصر بود. آیا چنین فردی و یا اصولاً ارتش مصر در مجموع می تواند مرحله گذار به نظامی واقعا دموکراتیک را طی نماید؟

پاسخ: به هیچ وجه. این ارتش همواره بخشی از رژیم سابق باقی خواهد ماند. من در باره رهبری ارتش صحبت می کنم. قشر کوچکی که نقش بسیار زیاد و مهمی در همان زمان مبارک بازی کرده است. از زمان کودتای نظامی ناصر در سال ۱۹۵۲ ارتش بر مصر حکومت داشته است و هیچگاه حتی ذره‌ای بویی از دموکراسی نداشته است. شورای عالی ارتش هم اکنون نقش سیاسی در مصر بازی می کند. موضوع بر سر این است که تا حد امکان بخش اعظمی از ساختارهای سابق را حفظ نمایند. البته با پایداری بیشتر زیرا که دیکتاتوری مستقیم دیگر پایدار نیست.

پرسش: آیا به واقع قدمهای انقلابی هم وجود داشته است؟

پاسخ: بله. زیرا که به واقع قدمهایی برداشته شده است. تنها آنچه که بدست آمد تحت فشار مردم در خیابانها بدست آمد و نه از این بابت که ارتش به این خواسته‌ها اعتقاد داشت. در آغاز زمانی که جنبش هنوز نیرویش را داشت ارتش حتی می خواست مجلس قدیمی را که از طریق انتخابات قلابی برپا شده بود و همچنین کابینه مبارک را نگاه دارد. آنها همچنین نمی خواستند مبارک وارد رده‌ها شود. اما در مقابل دادگاه قرار دهند. اما جلوی این کار گرفته شد و من نام این را دستاورد انقلابی می‌گذارم. جنبش باید بیشتر وارد جزئیات شود و آن چیزی را که شعار جنبش بود یعنی " مردم سرنگونی رژیم را می خواهند " متحقق سازد. از سرنگونی رژیم منظور سرنگونی سر رژیم نیست بلکه منظور سرنگونی تمامی کسانی است که سال‌های سال به آن رژیم خدمت کردند. وارد جزئیات شدن به این معنی است که رهبری کارخانه‌جات، بیمارستان‌ها و وزارت‌خانه‌ها تغییر کنند. در آنجا هنوز کسانی نشسته اند که رژیم مبارک را پشتیبانی کردند. برای این که این افراد را از قدرت انداخت، ضروری است که اعتصاب کنندگان به خیابان‌ها گسیل شوند و خوشبختانه تا هم کنون چنین پیش رفته است. مردم سازمانها و اتحادیه‌هایی به وجود آورده اند و این خود جنبش جدید مصر است. همچنین شورای ارتش می‌داند و بر این امر آگاه است که مردم می‌دانند که در ارتش همان اندازه فساد حاکم بود که در جامعه حاکم بود. حداقل به همان اندازه و شاید هم بیشتر و من بر این باورم که بیشتر. چون در جامعه حتی اگر ظاهراً اما مامورانی بودند که در این باره فکر می کردند که پول‌های دولت کجا باید برود اما در ارتش این مسئله هیچگاه وجود نداشت حتی بطور اسمی و ظاهری هم نبود.

پرسش: این به آن معنی است که میلیاردها پولی هم که از آمریکا می آمد به بودجه دولت جاری نمی شد بلکه مستقیماً به دست ارتش می رسید؟

پاسخ: دقیقاً و این مسئله تا امروز هم ادامه دارد. ۱.۳ میلیارد دلاری که سالانه برای ارتش می آمد بطور آزاد در اختیار فرمانده کل قوا قرار می گرفت. با این پول رهبریت ارتش به طبقه ای حاکم تبدیل شد و بسیاری از امتیازات اقتصادی را در اختیار گرفت. یک بورژوازی کمپرادور.

پرسش: بیش از ۷۰ حزب می خواهند خود را برای انتخابات مجلس که اواخر نوامبر انجام می پذیرد، کاندید کنند. اگر چه بسیاری از جمله حزب سوسیالیست هنوز بصورت رسمی جواز کمیسیون انتخابات را نگرفته‌اند. برای بسیاری پیگیری این مسئله سخت خواهد بود. آیا رسانه‌ها در این باره نقشی سازنده خواهند داشت؟

پاسخ: رسانه‌ها چون همیشه در دستان حاکمان خواهند بود. در اینجا هم چنین است. برخا به باور من رسانه‌ها تلاش می کنند بیشتر مردم را گیج کنند. اینکه تعداد بسیاری حزب وارد کارزار انتخاباتی خواهند شد، چیزی غیر طبیعی نیست. اما بعد از زمانی کوتاه بخش بزرگی از این کاندیداها حذف می شوند. در حدود ۱۰ حزب از این شانس برخوردارند که وارد مجلس بشوند. البته متأسفانه این شانس‌ها اساساً از طریق پول تعیین می‌شوند. از زمان خلع قدرت مبارک پول بسیار زیادی به این کشور جاری شده است. آنهم با این هدف که کاری کنند که ظاهری دموکراتیک داشته باشد. در واقع نوعی ضمانت برای غرب. **پرسش:** خطر بزرگ این است که کارگزاران رژیم مبارک با حزبی جدید و نامی جدید مجدداً بخشی از قدرت را از آن خود کنند.

پاسخ: حتی بیشتر از این. نه تنها یک دموکراسی اسمی و ظاهری از صندوق‌های رای بیرون خواهد آمد بلکه ساختارهای قدرتی رژیم سابق حفظ خواهند شد. به این مفهوم که برای مثال دستگاه عظیم امنیت کشور همچنان برقرار خواهد ماند. تنها اسم آنرا تغییر داده اند. من همچنین از این حرکت می‌کنم که زیر ساخت‌های انقلاب در انتخابات هنوز موجودند. اینکه حاکمین کنونی هنوز هم وجود نظارت‌های بین‌المللی در انتخابات را رد می‌کنند، دلیلی برای این ادعاست.

پرسش: آیا شما این امکان را می بینید که اخوان المسلمین در انتخابات بیشترین آراء را بگیرد؟

پاسخ: بله من این امکان را می بینم چون آنها هم زیر ساختارهای خوبی دارند و هم از خارج پول فراوانی دریافت می‌کنند.

پرسش: تفاوت اساسی میان حزب سوسیالیست شما و سایر احزاب در کجاست؟

پاسخ: خواسته‌هایی که ما مطرح می‌کنیم بسیار فراتر از خواسته‌های اجتماعی است. ما خواهان حداقل دستمزد ۱۲۰۰۰ فوند مصری هستیم (۱۵۶ یورو). در حالیکه دولت فعلی می خواهد در فاصله چهار سال آینده حداقل دستمزد ۷۰۰۰ فوند مصری (۹۰ یورو) را برقرار کند. در برابر یک حداقل دستمزد قانونی به نظر ما یک حداکثر دستمزد قانونی هم باید وجود داشته باشد. در مصر یک سری مشاور و وزیر وجود دارند که ماهانه در حدود ۷۵۰۰۰۰ فوند مصری (ماهانه ۹۴۰۰۰ یورو) دریافت می‌کنند!

حتی درک ما از دموکراسی ما را از سایر احزاب متفاوت می‌سازد. تنها انتخابات برای ما به مفهوم دموکراسی نیست. ما دموکراسی را بیشتر فرایندی در تمامی سطوح جامعه می‌بینیم که هیچگاه بسته نیست. ما همچنین نقش اختصاصی ارتش را که از ده‌ها سال پیش بر مصر

حاکم است را رد می‌کنیم. ارتش نباید فراتر از سیاست قرار بگیرد بلکه باید از سوی سیاست کنترل شود. در مورد سیاست خارجی ما بر علیه وابستگی به غرب در کل و آمریکا و اسرائیل بطور خاص می‌باشیم.

پرسش: چپ‌های مصر پراکنده و تکه تکه شده اند و با احزاب بسیاری وارد میدان شده اند. آیا رقابت میان آنها شانس انتخاب شدنشان را کاهش نمی‌دهد؟

پاسخ: بله. چپ‌ها تکه تکه شده اند. متأسفانه. اما روند همکاری‌های مشترک افزایش یافته است. ما سایر احزاب چپ را رقیب خود نمی‌دانیم. آنها رفیق‌های ما هستند و آنها هم ما را رفیق خود می‌دانند. در دیدگاه‌های ما تفاوت‌هایی وجود دارد که ما به این تفاوت‌ها احترام می‌گذاریم. البته بعد از ۶۰ سال دیکتاتوری و مبارزه زیرزمینی چپ‌ها این غیر طبیعی است که به یک‌باره چنین فضا باز شده است و همه کاملاً با هم هستند. البته احزاب قدیمی و احزاب جدید وجود دارند که حزب سوسیالیست مصر به احزاب جدید تعلق دارد. تاسیس حزب ما ۱۸ ژوئن امسال بود. اتحاد سوسیالیستی خلق هم درست قدمتش به اندازه ماست. یک حزب جدید دیگر حزب دموکراتیک کارگری است و همچنین حزب کمونیست مصر هم وجود دارد. گروه‌های کوچک دیگری هم وجود دارند که زیاد مهم نیستند.

پرسش: اما این خطر وجود ندارد که در خاتمه هیچ نماینده‌ای از احزاب چپ وارد مجلس نشود؟

پاسخ: نه. همچنین انتظاری ندارم - اما این را هم نمی‌دانم که تا چه اندازه در انتخابات تقلب شود. اگر انتخابات منظم پیش رود برای چپ‌ها شانس خوبی وجود دارد که بتوانند چند نماینده چپ به مجلس بفرستند. اما آنها نخواهند توانست در تصمیمات سیاسی نقش داشته باشند.

پرسش: در تاریخ ۹ اکتبر در قاهره زدو خورد سختی میان تظاهرکنندگان و ارتش به وجود آمد. روزنامه آلمانی " بیلد " و حزب دمکرات مسیحی از " تعقیب مسیحیان " حرف می‌زنند. واقعا چه اتفاقی افتاد؟

پاسخ: تنش‌های مذهبی در مصر بیشتر می‌شوند. همان آغاز سال و هنوز در زمان مبارک کلیسای قدسین در آلساندریا به آتش کشیده شد. تا به امروز هیچکدام از مسئولین این واقعه به لحاظ قانونی تحت پیگرد قرار نگرفته اند. دلیل مهم البته سهیم بودن دستگاه امنیتی در این اتفاق است. همزمان کشتار ۹ اکتبر صورت می‌پذیرد. شاهدین عینی و گزارش‌های ویدئویی گزارش می‌دهند که عمدتاً تظاهرکنندگان قبطی بطور خشونت‌بار بر علیه سربازان حرکت کرده اند. باز هم معلوم شده است که از نو ارگان‌های امنیتی و یا همدستانشان به تحریکات پرداخته‌اند.

در کشتار ۹ اکتبر ۲۴ نفر به قتل رسیدند و بیش از ۳۰۰ نفر زخمی شدند که نشان دهنده مناسبات قدرتی است. رسانه‌های دولتی مانند تلویزیون مانند گذشته بجای گفتن حقیقت و نشان دادن واقعیت از حاکمین پشتیبانی می‌کنند و تصویرهایی که مناسب حال حاکمین باشد پخش می‌کنند. بار دیگر نشان داده شد که شورای ارتش و دولت انتقالی این هدف را ندارند که مصر را با امنیت و نظم براه دموکراسی بکشاند. عکس‌العمل آنها ثابت نمود که منافع آنها در این نهفته است که بطور طولانی مدت امنیت در این کشور برقرار نگردد. دقیقاً توسط تنش‌های مذهبی کشور را به جایی بکشاند تا فریاد امنیت و نظم خواهی بالا رود و آنموقع بر علیه نیروهای مترقی بپا خیزند.

از اعتصاب و مطالبات کارگران مجتمع پتروشیمی ماهشهر حمایت می کنیم

اعتصاب کارگران مجتمع پتروشیمی وارد هشتمین روز خود شد. کارگران شاغل در شرکت های پیمانی مجتمع پتروشیمی ماه شهر، بار دیگر در اعتراض ب ۵ شرایط دشوار کاری و با خواست انحلال شرکت های پیمانی و برخوردارشدن کارگران از کلی ۵ مزایای کارگران رسمی و حقوق سندیکایی از روز ۲ مهر ما ۱۳۹۰ اعتصاب تازهای را آغاز کرده اند ک ۵ تا کنون ادامه ۵ و گسترش یافت ۵ است. تعداد کارگران شرکت کننده در این اعتصاب ب ۵ ۶۵۰۰ نفر بالغ گردیده است. کارگران تهدید کرده اند چنانچه ب ۵ خواست هایشان رسیدگی نشود کل تولید را متوقف خواهند کرد .

کارگران مجتمع پتروشیمی به خاطر همین مطالبات در اردیبهشت ماه گذشته دست به اعتصاب زدند. اعتصاب آنان با حمایت و همراهی سایر کارگران شاغل در واحدهای فعال منطبق ۵ مواج ۵ شد. در آئتمان مدیران و کارفرمایان قول دادند که مطالبات کارگران را حداکثر تا شهریور ماه تامین کنند و کارگران پذیرفتند که اعتصاب را موقتا متوقف کنند. اما به مطالبات آن ها پاسخ مثبت داده نشد .

طی روزها و هفته های اخیر کارگران دهها کارخانه و شرکت از جمله کارگران سد گتوند، حفاری و انرژی گستر پارس، قطار شهری اهواز، قطعات توربین شهریار، آهنگری تراکتورسازی، کاغذ پارس، کارخانه آونگان اراک و... برای تحقق مطالبه صنفی خود دست به تجمع اعتراضی و اعتصاب زده اند.

انحلال شرکت های پیمانی و پرداخت حقوق معوقه یکی از خواسته های کارگران است. احمدی نژاد ب ۵ کارگران وعده انحلال شرکت های پیمانی را داده بود. اما او نه تنها به وعده خود عمل نکرد، بلکه در دوره ریاست جمهوری او تعداد کارگران قراردادی و شرکت های پیمانکاری ب ۵ دو برابر افزایش یافت و دست آنها بیش از پیش برای استثمار شدید کارگران باز گذاشت ۵ شد. اکثریت صاحبان شرکت های پیمانی از رانت های حکومتی برخوردارند و با کارگران رفتار برده وار دارند. هزاران کارگر در گوشه و کنار کشور در حالی برای تضمین اشتغال و دریافت دستمزدهای معوقه خود مبارزه می کنند که وابستگان به حکومت سه هزار میلیارد تومان را با اتکا بر موقعیت دولتی اختلاس می کنند و رهبر جمهوری اسلامی علنا روزنامه نگاران و رسانه هایی را که می کوشند نوری بر تاریکخانه شبکه حکومتی اختلاس میلیاردها پول کشور بیندازند تهدید به سرکوب می کند .

کارگران مجتمع پتروشیمی این بار با تجربه اندوزی از اعتصابات قبلی، کمیته اعتصاب تشکیل دادند و اعلام کردند: "ما به این نتیجه رسیده ایم که بدون ایجاد هماهنگی و تشکیل یابی راه به جایی نخواهیم برد. حتی اگر اعتصاب موفق شود و دستاوردی هم داشته باشد بدون ایجاد شکل و سازمان یابی، آن دستاورد هم پایدار نیست و نمی توان آن را حفظ کرد". کمیته اعتصاب در بیانیه خود از نهادهای کارگری در داخل و خارج از کشور یاری خواسته و اعلام کرده است: "این کمیته در اولین اقدام خود و همزمان صندوق کمک به اعتصاب کارگران ماهشهر را راه اندازی کرده است. دست همه را برای همکاری می فشاریم و انتظار داریم که همه به جای اعلام حمایت فقط روی کاغذ، بطور عملی ما را برای تشکیل سندیکای کارگران ماهشهر یاری کنند زیرا هدف نهایی ما تشکیل سندیکای مستقل کارگران ماهشهر است."

مطالبات کارگران پتروشیمی جزئی از حقوق سندیکایی آن ها است. ما از مطالبات کارگران پشتیبانی و با اعتصاب آنان اعلام همبستگی می کنیم و همه نیروها را فرا می خوانیم که همبستگی و حمایت خود را از مبارزات کارگران پتروشیمی ابراز دارند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت

شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران

دوشنبه ۱۱ مهر ۱۳۹۰ - ۱۳ اکتبر ۲۰۱۱

اتحاد کار

شماره ۱۷۲

مهر ۱۳۹۰

اکتبر ۲۰۱۱

ETEHAD KAR

OCTOBER 2011

NO. 172

تماس با (وابط عمومی سازمان:
نامه های خود را به آدرسهای زیر از
یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه :

AZAMI

116 RUE DE CHARENTON
75012 PARIS FRANCE

آدرس پست الکترونیکی

etehadefadaian@wanadoo.fr

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadefadaian.org

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

فاکس

۶۲۰۵۱۴۱۱۲ (۳۳)

تلفن

